



انجمن نجات مرکز استان اردبیل

فراق نامه

● فصلنامه خبری-تحلیلی ● بهار ۱۴۰۰ ● شماره ۲۷



دولت آلبانی، کارت شهروندی
برای جداشده‌های فرقه رجوی صادر کرد

یک رویداد امیدبخش

واکنش جالب بانوی
وطن پرست به مزدوران
وطن فروش: مرگ بر
مریم رجوی

۳

نامه رسمی خانواده‌های اسیران
فرقه رجوی در استان اردبیل به
سازمان بین المللی کار

فرقه تروریستی رجوی
از افراد متقاضی
مهاجرت
برای کار سوءاستفاده
کرده است



مادران
چشم انتظار
روشنایی
بخش
مسیر نجات از
زندان
فرقه رجوی



نشریه
انجمن نجات
استان اردبیل



پست الکترونیکی:
feraghnews@gmail.com

وب سایت: www.feraghnews.ir



تلگرام: @feraghnews



سروش: @feragnews



اینستاگرام: Feraghtonline



فیس بوک:
facebook.com/feraghnews



توییتر:
[twitter.com /feraghnews](https://twitter.com/feraghnews)



آپارات:
aparat.com/nejatngo

فهرست

- فرقه رجوی در آلبانی تمام می شود ۲
- کارت شهروندی برای جدادها در آلبانی صادر شد: یک رویداد امید بخش ۳
- نصب دوربین های مدار بسته در توالت های «اشرف ۳» ۵
- روزی که ۵۰۰ نفر از فرقه رجوی جدا شدند ۷
- رجوی چرا کانون خانواده را از هم پاشاند؟ ۹
- مادران چشم انتظار، روشنائی بخش مسیر نجات از زندان فرقه رجوی ۱۱
- کرم خیری، عضو نجات یافته از فرقه رجوی: مجامع بین المللی به دادخواهی جدادگان رسیدگی کنند ۱۴
- واکنش جالب بانوی وطن پرست به مزدوران وطن فروش: مرگ بر مریم رجوی ۱۸
- رجوی، خانواده را باطل کننده جادوی شستشوی مغزی خود می داند ۲۰
- مأموریت شیطان صفتی به نام «زیداله عبدی پور» برای ناامید کردن خانواده های چشم انتظار ۲۲
- بیانیه «تشکل مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی» درباره موضع گیری اجباری علیه خانواده ها: خانواده های دردمند از حق دیدار خود کوتاه نمی آیند ۲۴
- آرامش جدادها در آلبانی آتش به جان رجوی می اندازد ۲۵
- ورود عصبی فرقه رجوی به کمپین حمایت از شکایت جدادها ۲۹
- «عملیات جاری» ابزاری که فرد را مستحق تحقیر می کند ۳۰
- اخبار خانواده ها ۳۲

چهار دهه برده‌داری و بحران نیروهای مسئله‌دار

فرقه رجوی در آلبانی تمام می‌شود



چهار دهه وعده های عملی نشده سرکردگان فرقه رجوی در میان اعضا باعث ایجاد نارضایتی های عمیقی در این فرقه شده است که کمترین نتیجه آن ریزش نیرویی گسترده ای بود که از پادگان اشرف در عراق آغاز شد و به شکل فزاینده تا به امروز ادامه داشته است.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی **فراق**، برخی از این نیروها که خوش شانس بودند موفق شدند تا به سلامت از این فرقه تروریستی بگریزند، برخی دیگر اما این قدر خوش شانس نبودند و تلاش های آنها برای فرار یا به زندان و شکنجه و گاهی هم به حذف فیزیکی با دستور مستقیم سرکردگان منجر شد.

اما واقعیت این بود که هر مرگ مشکوک، یا هر عضو ناراضی در زندان و حتی هر عضو زاویه داری که جرأت ابراز مخالفت خود را پیدا نکرده است، برای فرقه دردسر بزرگی بودند و موجب تعمیق نارضایتی ها و افزایش تلاش ها برای فرار و جدایی از این تشکیلات شده اند.

اما امروز وضعیت فرقه در آلبانی بسیار پیچیده تر از گذشته شده و یکی از مولفه های آشکار آن که گریبانگیر رجوی ها شده، اوج مسئله داری اعضای رده بالای سازمان است! این پدیده که پیش از این هیچ گاه در میان فرقه رجوی سابقه نداشته، اکنون به شکل یک اپیدمی فزاینده گریبان سرکردگان این فرقه را گرفته است.

در گذشته وقتی اعضای رده پایین در فرقه رجوی ساز نارضایتی و جدایی می زدند، همین اعضای رده بالا از جمله مسئولین رده ها مسئولین واحد ها، یگان ها و بخش ها و فرماندهان قرارگاه ها مأموریت داشتند با روش های مرسوم تشکیلات که از جمله آنها مناسبات درون فرقه ای همچون عملیات جاری و غسل هفتگی بود تا اقداماتی دیگر مانند زندان، شکنجه و ارباب، اعضا را دوباره به حرف شنوی و اطاعت محض وادار کنند. اما اکنون با مسئله داری مسئولین در رده های بالا، فرقه رجوی دچار یک چالش عمیق و لاینحل شده

است که به نظر می رسد به فروپاشی کامل فرقه رجوی منتهی گردد.

رده های بالاتر سازمان اکنون مدتی است که خود را در بن بست دیده اند که قرار نیست به هیچ شکل حل گردد. نه هیچ کدام از وعده های ۴۰ ساله رجوی به ثمر نشسته است، نه هیچ افق و تغییر امیدوار کننده ای در چشم انداز آینده این فرقه دیده می شود از همه بدتر عمر از دست رفته آنها دیگر به مرحله رسیده که هیچ راهی برای جبران آن وجود ندارد. پیش از این رجوی ها با سوء استفاده از عوامل متعدد سعی می کردند وفاداری اعضای مسئول و رده بالا را حفظ کنند که از جمله این عوامل امتیازات بهتر زندگی در میان دیگر اعضا، وعده پست و مقام در آینده ایران و مواردی از این دست بود. خبرهای رسیده از تیرانای آلبانی نشان می دهد که مریم رجوی سرکرده فرقه رجوی مدتی است با همکاری چند تن از بالاترین رده های فرقه نشست هایی ۸ ساعته را به صورت روزانه در تیرانا برگزار می کند و در این جلسات که با حضور مسئولین و فرماندهان فرقه انجام می گیرد، سعی بر آن است تا به هر صورت ممکن مسئولین ناراضی را به مناسبات سازمان برگردانند. مریم رجوی به خوبی می داند که ریزش نیرویی در رده های بالا در صورت وقوع منجر به فروپاشی یکباره تشکیلاتش شده و ممکن است به خالی شدن تیرانا در ظرف چند ساعت منجر گردد.

مریم رجوی خیلی خوب می داند که در

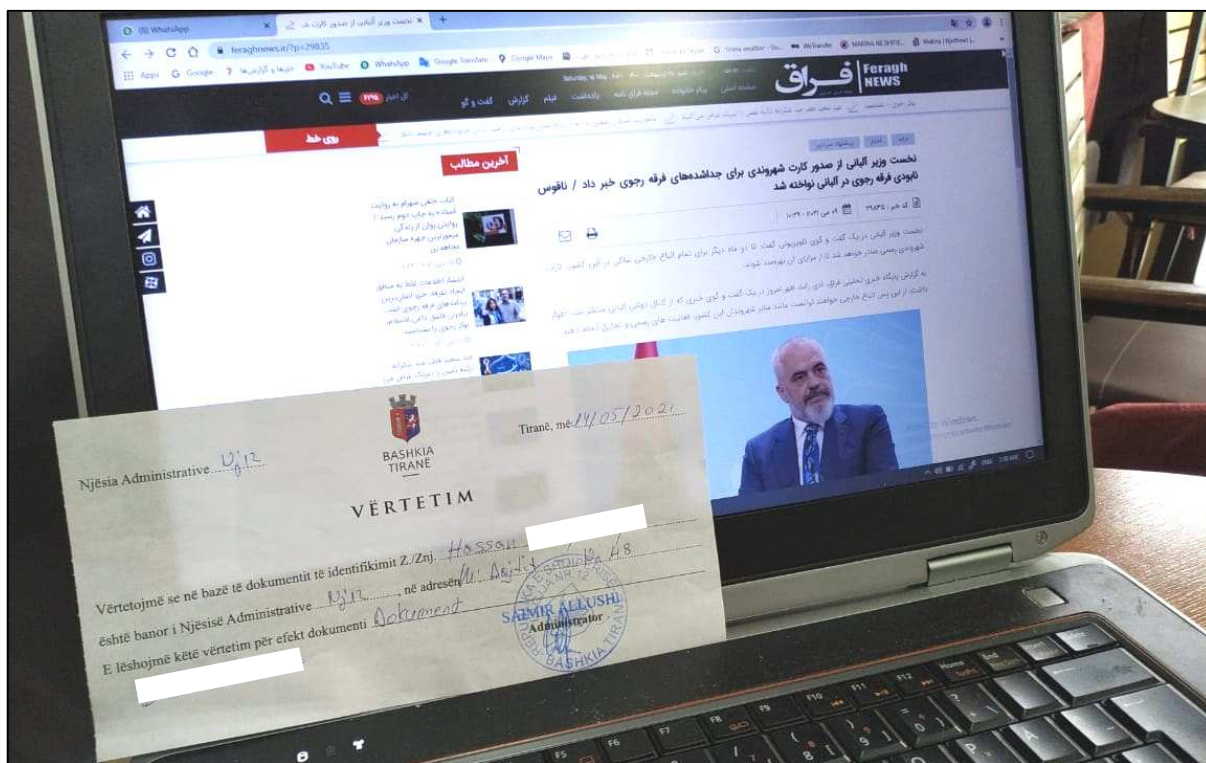
شرایط فعلی با سر کار آمدن دولت دموکرات بایدن در آمریکا دیگر امیدی برای جلب حمایت آمریکایی ها همچون گذشته نیست. رجوی می داند فرقه اش یکی از گزینه های محتمل آمریکایی ها برای معامله با جمهوری اسلامی ایران است و اگر تاکنون معامله ای صورت نگرفته صرفاً به دلیل عدم اراده و تمایل ایران بوده است. حال اگر در این شرایط بحران ریزش گسترده نیرو نیز به مشکلات سازمان اضافه شود، کمترین امیدها برای باقی ماندن این فرقه برای همیشه از دست خواهد رفت.

در جلسات ۸ ساعته ایدئولوژیک سازمان، صحبت های مسعود رجوی بازگو می شود و از تلمیع و امیدآفرینی های واهی برای آینده رده های بالاتر سازمان تا تهدید و ارباب در خصوص تبعات جدایی از فرقه عنوان صحبت به میان می آید. رده های بالاتر فرقه که برخی از آنها در طول سه یا چهار دهه گذشته مجبور به ارائه همین حرف ها و سخنرانی ها با اعضای رده پایین بودند تا آنها را در تشکیلات حفظ نمایند، اکنون مجبورند ۸ ساعت در روز را به شنیدن همین مطالب با ادبیاتی متفاوت از زبان مریم رجوی و چند تن دیگر از اطرافیانش بگذرانند.

فرقه رجوی برای آمریکایی ها نیز که به معامله بر سر این فرقه تروریستی امید دارند هم به مثابه تکه یخی می ماند که در گرمای ظهر تابستان، خودش به صورت خود به خودی در حال آب شدن و از بین رفتن است.

دولت آلبانی، کارت شهروندی برای جدادهای فرقه رجوی صادر کرد

یک رویداد امیدبخش



همیشه آنها را در بی هویتی نگه داشته است. حسن حیرانی اظهار داشت: تمام جدادهای فرقه رجوی به زودی این کارت را دریافت خواهند کرد و مزدوران پیشانی سیاه رجوی هم نمی توانند در مقابل این ضربه اقدامی انجام دهند.

این عضو جداد شده با اشاره به اینکه رجوی قبل از انتقال به آلبانی، به جهت همین محدودیت های قانونی بود که توافق انتقال نیرو به رومانی را به هم زد، گفت: پیش از این انتشار خبر پیوستن آلبانی به اتحادیه اروپا لرزه بر ساختار فرقه رجوی انداخته بود و با این اقدام، دیگر می توان گفت که سران فرقه رجوی باید به ضوابط قانونی مالی، قضایی و اداری آلبانی پایبند باشند.

انتشار این اخبار در شرایطی است که رجوی توسط مزدوران خارج از فرقه خود سعی در تکذیب این اقدام دولت آلبانی دارد، البته

اداری و فعالیت های اقتصادی هیچ مشکل قانونی نخواهند داشت.

حیرانی افزود: به یقین می توان گفت با انتشار خبر صدور کارت شهروندی در میان افراد گرفتار در فرقه رجوی شاهد موج جدایی از این فرقه جنایتکار خواهیم بود.

او با اشاره به سرنوشت یکی از جدادهای فرقه رجوی به نام «احسان بیدی» و بلایی که فرقه بر سر او آورد، افزود: اگر در گذشته «احسان» کد شهروندی و هویت قانونی داشت، فرقه رجوی و پلیس آلبانی به هیچ وجه نمی توانستند با او چنین رفتارهایی انجام دهند. این فعال حقوق بشر تصریح کرد: تصمیم دولت آلبانی مبنی بر صدور کارت شهروندی اقدامی مبارک و انسانی برای به رسمیت شناختن حقوق اتباع خارجی ساکن در این کشور می باشد؛ امری که فرقه کثیف رجوی سال ها آن را از اعضای خود دریغ نموده و

با اقدام دولت آلبانی، کد شهروندی به دو عضو جداد شده از فرقه رجوی در این کشور صادر شد.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، در حالی که چند روز از خبر تصمیم دولت آلبانی مبنی بر صدور کارت شناسایی و کد شهروندی برای اتباع خارجی می گذشت، اواخر اردیبهشت ماه اولین سری از این کارت ها برای جدادهای فرقه رجوی صادر شد تا با بارقه های امید برای بهبود وضعیت زندگی این افراد شکل بگیرد.

حسن حیرانی، یک جداد شده فعال در این باره به خبرنگار فراق گفت: بنده و یکی از دوستانم اولین نفرهایی هستیم که آیدی کارت و کد شهروندی آلبانی را دریافت کردیم. وی افزود: از این پس تمام اتباع خارجی ساکن در آلبانی به خصوص جدادهای فرقه رجوی از بابت ازدواج، اشتغال، انجام کارهای

دلیل واضح هم این است که فرقه، تبعات این تصمیم را به خوبی می داند اما باید بدانند که آلبانی عراق نیست و استخبارات هم ندارد، آنها دیر یا زود باید به این قانون تن دهند.

لازم به توضیح است اگر آلبانی به طور رسمی عضو اتحادیه اروپا هم شود اعضای جدا شده با شرایط قانونی که حاصل شده می توانند به طور رسمی از فرقه رجوی در محاکم قضایی آلبانی شکایت هم کنند.

اعضای حاضر در مقر فرقه تروریستی رجوی اگر آگاه شوند که می توانند از فرقه خارج شده و از مزایای جدید شهروندی در آلبانی بهره مند شوند، سلطه رجوی بر آن ها از بین خواهد رفت.

به گزارش فراق در گزارشی که مسعود خداینده آن را ترجمه کرده آمده است: هنگامی که فرقه رجوی در سال ۲۰۱۶ به آلبانی منتقل شد، اعضای این سازمان بدون مدارک هویتی به این کشور آمدند. به هر یک از آن ها ۱۰۰ دلار آمریکا به علاوه یک قطعه کاغذ داده شد که در آن نوشته شده بود به دلایل بشردوستانه منتقل شده اند. رهبران فرقه رجوی هنگام ورود به تیرانا، ۱۰۰ دلار آمریکایی هر فرد را با ۱۰۰ لک آلبانی (۱۰۰ لک تقریباً برابر با یک دلار است) عوض کردند. به افراد تازه وارد مدارک هویتی داده نشد بلکه به عنوان خارجی بدون هویت باقی ماندند.

وضع قانون جدید در آلبانی موسوم به «برای خارجی ها»

قانون جدید در دسامبر سال گذشته توسط هیأت وزیران دولت آلبانی تصویب شد و اکنون در کمیسیون پارلمانی آلبانی برای ورود به اتحادیه اروپا در حال بررسی است. این کمیسیون اعلام نمود که تلاش دارد قوانین را مطابق با الزامات اتحادیه اروپا تغییر دهد. به گفته مقامات آلبانیایی، این قانون که مدتی است در دست بررسی می باشد، به دنبال رفع نواقص در سیستم اداری است تا اخذ مدارک هویتی برای افراد مختلف خارجی را ساده کند. نمونه های ذکر شده در این خصوص عبارتند از: اجازه اقامت افراد بدون تابعیت، اجازه اقامت برای بازنشستگان، اجازه اقامت برای کارمندان مسافرتی، یعنی آن دسته از اتباع خارجی که

در کشورهای مختلف کار می کنند، نه در دفتر مؤسسات، و کار آن ها بیشتر شامل مسافرت است، و مجوز برای کسانی که از املاک و مستغلات متعلق به خود در جمهوری آلبانی استفاده می کنند. اولین ایرانیانی که از قانون جدید بهره مند می شوند کسانی هستند که عضویت در فرقه رجوی را رد کرده اند و در حال حاضر بدون مدارک هویتی مناسب بوده و تلاش می نمایند تا خود را در جامعه آلبانی تثبیت کنند.

جرجی تاناسی: کارت سفید، کلیه حقوق شهروندی آلبانی را به خارجی ها می دهد

روزنامه نگار تحقیقی جرجی تاناسی، که از چهار سال گذشته وضعیت اعضای سابق فرقه رجوی را دنبال کرده تغییرات را این طور توضیح می دهد: قبلاً در گرفتن مجوزهای مختلف از بخش های مختلف شامل اقامت، کار، مسافرت، و غیره مشکلاتی وجود داشت. اکنون، برای خارجی ها یک اجازه واحد و یک کارت سفید (وایت کارت) صادر می شود، که به آن ها کلیه حقوق شهروندی آلبانی به جز حق شرکت در انتخابات (انتخاب شدن و انتخاب کردن) و اخذ گذرنامه را می دهد. پس از چند سال، برای آن ها یک گرین کارت (به جای وایت کارت) صادر می شود که به آن ها حقوق شهروندی کامل می گردد.»

این یک اتفاق خوشایند برای اعضای سابق فرقه رجوی است

به نوشته ایران اینترلینک حسن حیرانی در این رابطه توضیح می دهد: من برای تأمین معاش خود یک کافی شاپ را مدیریت کرده ام. اما اکنون می توانم مشاغل شخصی خودم را داشته باشم و ملک خریداری کنم. این تغییر بزرگی در تمام زندگی ما ایجاد خواهد کرد. کارت سفید حتی به ما اجازه می دهد تا دیدارهای خانوادگی را ترتیب دهیم.

تعدادی از جدانشدگان تقاضای مجوز فردی کرده اند و شماره ثبت نام را تا زمان صدور کارت سفید طی یک یا دو ماه آینده دریافت نموده اند. قانون جدید همچنین در مورد اعضای مجاهدین خلق در اردوگاه اشرف در

شهرستان دورس هم اعمال می شود. پیش از این گزارش شده است که مریم رجوی، رهبر مجاهدین خلق، در تلاش است تا این قانون را از دید اعضا پنهان کند و اقدامات لازم را برای کاهش اثرات آن انجام دهد. از اعضا خواسته می شود که متونی را امضا نمایند که از هرگونه حق زندگی مستقل چشم پوشی می کنند. آن ها باید سوگند یاد کنند که به عنوان یک عضو فرقه مجاهدین خلق شناخته شوند نه یک فرد آزاد با حقوق فردی. مشکل رجوی این است که اگرچه وی قبلاً اعضا را از هرگونه حقوق و آزادی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر ملل متحد محروم کرده است، اما یکی از اصول مندرج در ماده ۳۰ در این سند این است که هیچ کسی نمی تواند از حقوق و آزادی های خود چشم پوشی کند. به نوشته ایران اینترلینک، حیرانی پیش بینی می کند که این می تواند پایان مجاهدین خلق به عنوان یک فرقه در آلبانی باشد.

وی معتقد است، وقتی اعضا آگاه شوند که می توانند از سازمان خارج شده و از حقوق و مزایای اقامت آلبانیایی بهره مند شوند، سلطه رجوی بر آن ها از بین خواهد رفت.

یادآوری می شود هنگامی که اعضای فرقه رجوی در عراق بودند نیز اعضا فاقد مدارک هویتی بودند. اعضا برای از دست دادن فردیت و هویت خود از نام های سازمانی استفاده می کردند و نه از نام های اصلی خود. کسانی که نیاز به سفر داشتند از گذرنامه های جعلی یا گذرنامه های متعلق به سایر اعضا و هواداران استفاده می کردند. به اعضا گفته می شد که این امر برای اهداف امنیتی است زیرا دولت ایران از آن ها جاسوسی می کند. دلیل اصلی، جلوگیری از داشتن مدارک هویتی توسط اعضا بود. به اعضا یادآوری می شد که اگر آن ها بخواهند از سازمان خارج شوند، مجازات تحت حکومت صدام حسین برای هر کسی که فاقد گذرنامه یا مدارک هویتی باشد به صورت خودکار هشت سال زندان به جرم مهاجرت غیرقانونی است. این بدان معنا بود که بیشتر اعضا جرأت ترک سازمان را نداشتند. چندین نفر که آنجا را ترک کردند بر اساس این قانون در زندان ابوغریب زندانی شدند.

آخرین ترفند برای کنترل اعضای وامانده در فرقه رجوی نصب دوربین‌های مدار بسته در توالت‌های «اشرف ۳»



پوشک پوشان فرقه‌رجوی در آخرین تاکتیک خود برای کنترل اعضای وامانده به این نتیجه رسیدند که در توالت‌های «اشرف ۳» دوربین‌های مدار بسته نصب کنند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، یکی از بحران‌هایی که فرقه رجوی اخیراً با آن مواجه شده، این است که برخی اعضا با پول‌های اندکی که جمع کردند توانستند یک گوشی دست دوم یا ارزان قیمت تهیه کنند و بوسیله آن با خانواده‌ها و دوستان خود به صورت مخفیانه ارتباط برقرار نمایند.

این تماس‌ها عمدتاً به صورت چت نوشتاری انجام می‌شود اما از آنجایی که در همه جای «اشرف ۳» دوربین‌های مدار بسته کار گذاشته شده و هم جاسوس‌های رجوی همه جا فعال هستند، تنها جای ایمن برای این ارتباط توالت‌ها بودند.

جامعه بی طبقه توحیدی که مسعود رجوی وعده‌های آن را مستمر به همگان می‌داد و

دوربین‌های راهنمایی و رانندگی برای کنترل بیشتر امور ترافیکی در حال افزایش بود همین عناصر فرقه رجوی آن را در بوق و کرنا کرده بودند که چرا در امور شخصی افراد دخالت می‌کنید. اما هم اکنون باید از پوشک پوشان فرقه رجوی پرسید: بررسی مدت زمانی که یک عضو در داخل توالت به سر می‌برد در کجای فرمان ده ماده ای مریم فخرتانی برای ایران آزاد جای دارد؟

می‌دهد دقیقاً این آرمان شهر! است، شهری که دیگر توالت‌ها هم آنجا امن و راحت محسوب نمی‌شوند.

با اقداماتی که انجام یافته مشاهده می‌شود دیگر کنترل اذهان در فرقه رجوی منحصر به نشست‌هایی نیست که روزانه برگزار می‌شود بلکه به کنترل شخصی‌ترین رفتارهای روزانه افراد نیز گسترش یافته است. جالب است بدانید وقتی در داخل ایران

موج جدید جدایی از فرقه رجوی به راه افتاده است

مرداب نابودی

محمدجواد نوع پرور

شیطانی آزادانه زندگی نموده و بتواند با آنها به راحتی ارتباط بگیرد. روند فرارهای روزانه و هفتگی نیز این نوید را به خانواده‌ها می‌دهد که روزهای فراق دیگر رو به پایانی نهاده اما آنچه در این میان مهم است تلاش بیش از پیش خانواده‌ها از طریق فعالیت رسانه‌ای برای آگاهی بخشی به این اسیران می‌باشد. خانواده‌های اسیران گرفتار در فرقه رجوی نباید ناامید شوند و مطمئن باشند که صدای آنها شنیده شده و در نجات عزیزانشان کارساز است؛ خانواده‌ها به یقین در آینده نزدیک نتیجه تلاش‌هایشان را خواهند دید.

تماشای فیلم سرگرم نمایندگان اغلب اعضای باقی مانده در فرقه رجوی دیگر صبرشان لبریز شده و فهمیده‌اند که تمام حرف‌های رجوی بر اسب دروغ سوار است اما به جهت شرایط جسمی و سنی متأسفانه توانایی و جرات بیرون آمدن را از دست داده‌اند.

اینکه تاریخ مصرف این فرقه تروریستی تمام شده بر کسی پوشیده نیست اما باید منتظر ماند و دید که این اسیران کمر همت خود را بسته و دنیای آزاد قدم می‌گذارند یا خیر؟ اغلب خانواده‌های این اعضا می‌خواهند عزیزانشان در هر کجای دنیا غیر از آن مقر

مدتی است که موج جدید جدایی از فرقه تروریستی رجوی شروع به حرکت نموده و مریم رجوی سراسیمه به دنبال راهکاری برای جلوگیری از آن است.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، این روزها درون تشکیلات فرقه رجوی به شدت بحران زده شده و سران فرقه نیز در مرداب نابودی و ریزش نیرو دست و پا می‌زنند.

سران فرقه رجوی برای جلوگیری از این موج فزاینده، نشست‌های درونی و غسل‌های هفتگی را کم نمودند و سعی دارند نیروها را با موضوعاتی پیش پا افتاده چون تعهد نامه و

افشاگری عبدالکریم ابراهیمی از یک رفتار کثیف غیر اخلاقی در فرقه رجوی

کنترل مردان معترض توسط زنان فرمانده



عبدالکریم ابراهیمی، عضو نجات یافته از فرقه رجوی، از یک رفتار کثیف غیر اخلاقی برای کنترل مردان معترض در این فرقه، پرده برداشت.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، روایت این عضو نجات یافته از ترفند برخورد و آرام نمودن مردانی که در این فرقه دچار تناقض های مختلف می شوند را در زیر می خوانید: یکی از بندهای انقلاب مریم که باید همه از آن عبور می کردند بند «سین» یعنی سرنگونی بود. بدین معنی که زمان سرنگونی رسیده و باید همه تلاش کنیم که در یک سال آینده سرنگونی را محقق کنیم. اگر به تأخیر بیفتد مقصر تک تک افرادی هستند که وارد بحث سرنگونی نشده اند. در این راستا طولانی ترین نشستها برگزار می شد و همه گزارش عبور از بحث سرنگونی می نوشتند. در این بین تناقضات زیادی وجود داشت از جمله وضعیت ضعیف دولت عراق به علت جنگ کویت و شکست ارتش عراق و تخریب زیر ساخت های اقتصادی آن کشور و تحریم های بی سابقه. سؤال این بود چطور می شود در این شرایط سرنگون کرد؟ زمانی که عراق قدرت داشت نتوانستیم الان با چه مکانیزمی سرنگون می کنیم؟ این تناقضات جمع می شد و به دست رجوی می رسید. رجوی هم به دنبال آن بحثی آورد به اسم «بستن شکاف» یعنی که افراد ذهنشان را گل بگیرند و جز به سرنگونی و تحقق آن فکر نکنند و هر گونه

شکافی در ذهن باید بسته شود و این بند در زمانی بود که عملیات های تروریستی در داخل شهرهای ایران انجام می گرفت و شخصیت های مختلف را در ایران ترور می کردند. برای آن هم ترانه درست کرده بودند به اسم «دست تو دست هم بدیم، شکاف ها رو ببندیم» که در تجمعات به صورت جمعی خوانده می شد. من در این بحث غرق در تناقض بودم و به خودم نمی توانستم به زور بقبولانم که ما تا یک سال دیگر سرنگون می کنیم، به همین دلیل به اصطلاح مجاهدین روی میز بودم و از بحث سرنگونی و بستن شکاف ذهن عبور نکرده بودم.

او به عمد این کلمه طوری ادا می کرد که نفر را روی جنسیت تحریک کند ولی من خودم را به نفهمیدن زدم، اما همین ترفند رجوی با استفاده از اهرم زنان برای به دام انداختن مردان که خلاف بحث انقلاب خودشان بود ادامه داشت و مزورانه نفرت را در چنبره و اسارت ذهنی با هر شیوه ای نگه می داشتند. اگر نفر این مرحله را هم رد می کرد و قانع نمی شود راه های وحشیانه تر مانند زندانی، شکنجه و سربه نیست شدن در انتظار بود. در نمونه دیگر یکی از بندهای انقلاب کذایی ایدئولوژیکی بند «همردیفی» بود که بعد از مسئول اولی مهوش سپهری معروف به جلاذ شکنجه گر، «سهرین» رجوی ابداع کرد و تمام افراد وارد این بحث شدند. محتوای آن این بود که باید همه مثل سهرین چیزی از خود نداشته و سرسپار تمام عیار باشند و مثل موم در دست رهبری بمانند و رهبری هر طوری خواست شکل دهد. این بحث سنگینی بود و گزارش تناقضات بالا می رفت که پیشرفت محتوایی وجود ندارد. لذا بحثی به آن اضافه شد به اسم این که «شما عاشق نشدی» یعنی اگر عاشق رهبری باشید همه چیز حل است. شما عاشق نشدید که در این بحث لنگ می زنید. وقتی فردی که در این بند مشکل داشت و تناقض می نوشت یکی از زنان فرمانده، فرد را صدا می زد و بحث عاشق نشدی را طوری بیان می کرد که نفر دچار لحظه می شد.

اما همین کارها و اعمال زنان در تشکیلات

ورد زبانها در محفل های دو نفره بود. الان هم در کشور آلبانی و در پادگان فرقه نشستها شروع شده است و با سس تحریک مردان توسط زنان می خواهند چند صبحی از ریزش نیرو جلوگیری نمایند اما راهی برای مسعود و مریم رجوی جز تن دادن به واقعیات موجود نمانده است.

شکافی در ذهن باید بسته شود و این بند در زمانی بود که عملیات های تروریستی در داخل شهرهای ایران انجام می گرفت و شخصیت های مختلف را در ایران ترور می کردند. برای آن هم ترانه درست کرده بودند به اسم «دست تو دست هم بدیم، شکاف ها رو ببندیم» که در تجمعات به صورت جمعی خوانده می شد. من در این بحث غرق در تناقض بودم و به خودم نمی توانستم به زور بقبولانم که ما تا یک سال دیگر سرنگون می کنیم، به همین دلیل به اصطلاح مجاهدین روی میز بودم و از بحث سرنگونی و بستن شکاف ذهن عبور نکرده بودم. یک شب یازده شب بعد از خاموشی روی تخت هنوز خوابم نبرده بود که معاون لشکر آمد بالای سرم و گفت، خواهر فلائی کارت داره، بلند شو برو اتاقش. من مرگ خودم را از خدا می خواستم تا اینکه بروم پیش فرمانده مرکز. چون تصور داشتم که زیر تیغ و تیپاچه می روم و الان اتاق پر از فرماندهان است برای تنبیه من، اما بر خلاف تصور وقتی که در زدم و وارد شدم فقط خواهر رده «اف» مرکز بود. بر خلاف انتظارم با خنده از من استقبال کرد و دعوت کرد که نزدیک ترین صندلی به خودش بنشینم. خوش و بش خیلی جذابی داشت که من متعجب شده بودم. چون گزارش های من و تناقضاتم را خوانده بود رفت روی بحث که ما همه تعهد دادیم برای خواهر مریم باشیم. قرار نیست چیزی که ذهنمون به آن قانع نیست مانع ما برای خواهر مریم شود. برادر و خواهر بند انقلاب آوردند که سال سرنگونی است، هنر ما این است که سمعاً و طاعتاً لبیک گوی رهبری باشیم، همین. ادامه داد و گفت، من می دانم تو می توانی، چون تو بچه خواهر مریم هستی. بعد یک چای با دو عدد شکلات جلویم گذاشت که من تا آن موقع ندیده بودم. من خجالت می کشیدم چای بخورم، چند بار تعارف کرد و خودش آمد روی صندلی سمت چپم نشست و شروع به نوشیدن چای کرد و من هم چای رو با شکلات که خیلی دوست

روزی که ۵۰۰ نفر از فرقه رجوی جدا شدند

■ فرید - عضو نجات یافته



مثل من درخواست خروج داده بودند. تعداد زیاد بود، نزدیک ده ها نفر آنجا منتظر وسیله ای بودند که همه را به کمپ آمریکایی ها منتقل کنند.

اتوبوسی آمد و همه سوار شدیم، اتوبوس عراقی که از مقرهای اشرف دور می شد و به سمت نیروهای آمریکایی می رفت، با آخرین نگاههایم به مقرهای سیاه اشرف، یکبار دیگر تمام دوران بدبختی هایم در سازمان مثل برق از جلوی چشمانم گذشت.

کسانی که ما را تحویل آمریکایی ها می دادند، همه از شکنجه گران رجوی بودند، هرگز این آخرین نگاه های نفرت سازمان را فراموش نمی کنم، با بدترین شکل ممکن، ما را در دنیایی که قانونمندی های آن را فراموش کرده بودیم، ول کردند.

اما ته دلمان، همه خوشحال بودیم که جانمان را برداشته و فرار کردیم، عطای رجوی را هم به لقایش دادیم. دیگر آینده هر چه می بود، بهتر از آن گذشته سیاه بود. طعم شیرین آزادی را بعد از سالها برای اولین بار می چشیدیم.

دل توی دلم نبود، حدس می زدم دوباره مرا به زندان خواهند برد. ضربان قلبم را می شنیدم، از شکنجه و زندان انفرادی وحشت زیادی داشتم، اما نه، گویا وضعیت سازمان بدتر از آن چیزی بود که من فکرش را می کردم. مرا با یک جیب از مقر خارج و به یک مقر ستادی بردند، بعد از چند دقیقه انتظار در یک اتاق در بسته، مرا وارد اتاقی کردند که چند زن دور میز نشسته بودند و مهناز شهنازی، سر میز نشسته بود.

همه ابتدا شروع به تعریف و تمجید کردند، بعد شروع به گریه کردند که نرو، بعد که واکنش های منفی من را دیدند، از روی کاغذی که پشت گل روی میز قرار داشت و او فقط می دید، سراغ محور بعدی رفت و لحنش کمی تندتر شد. اما باز هم من سفت و محکم ایستادم. بالاخره گفت برو، اما این خیانتی است در حق خون شهداء!

مرا به اتاق بردند و دستور دادند لباسهای نظامی ام را، با یک پیراهن و شلوار بسیار معمولی عوض کنم. بعد من را وارد محوطه ای کردند که دیگر بچه هائی را دیدم که آنها هم

سال ۱۳۸۳، بعد از سال ها اسارت در فرقه دیکتاتوری رجوی، مریم رجوی پیامی داد بدین مضمون که، «هر کس تا اینجا با ما بوده، اکنون می تواند از ما جدا شود».

به گزارش پایگاه خبری - تحلیلی فراق، فرید، عضو انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی نوشت: به اذعان اکثر کسانی که تا به حال از این سازمان جدا شدند، این اولین فرصت رسمی جدائی از سازمان بوده است، این اولین بار بود که درب های خروجی سازمان بدون شکنجه و زندان، باز شد.

من با ترس و لرز، درخواست خروج دادم. فکر می کردم فقط من این جرات را پیدا کردم، وقتی مسئول این گزارش را از من گرفت، نگاهی معنادار به من کرد و رفت. از لحظه تحویل گزارش معاون فرمانده دسته، هر جا می رفتم کنارم می ایستاد، اما کلامی حرف نمی زد. گویا یک زندانی را به او تحویل دادند که مواظبش باشد. خیلی زود شاید کمتر از نصف روز طول کشید که در ناوائی مشغول کار کارگری بودم و «ف» دسته سراغم آمد و گفت برویم.



همه این بلاها سرنوشت های تکراری بود که به سر تک تک ما جدانشدگان می آمد. آن روز بالغ بر ۵۰۰ تن از سازمان جدانشدند، فقط در یک روز.

اکنون مشغول زندگی هستم، ازدواج کردم، ادامه تحصیل دادم، شغل مناسبی دارم، فرزند دارم، خلاصه با تمام کم و کاستی هایم، خوشبخت هستم، چرا که آزاد هستم. طعم آزادی از هر چیزی شیرین تر است و آنرا با هیچ متاع گرانبهائی عوض نمی کنم.

اما دلم گاه و بی گاه به درد می آید، وقتی سرنوشت دوستانی رامی شنوم که بعد از سالها، دست به جدائی زدند و سرنوشت های خوبی پیدا نکردند. یکی از آخرین نمونه ها را ملاحظه بفرمائید:

آقای م.ب می گوید: «بعد از اعزام به آلبانی خواستار خروج از سازمان شدم و بعد از مدتی توانستم تشکیلات فرقه مجاهدین را ترک کنم و به مدت شش روز در هتلی در تیرانا ماندم و بعد از آن خودم را به کمیساریا معرفی کردم. از

سال ۱۳۹۶ تا سال ۱۳۹۹ من مستمری را از سازمان می گرفتم ولی در زمان گرفتن مستمری از من خواسته می شد و تعهد می گرفتند باید در رابطه با دوستانم جاسوسی بکنم و هر روز خبرهای آنها را به سازمان اطلاع بدهم. در چند مورد به دلیل مخالفت من مستمری من را تعلیق کردند ولی دوباره با گرفتن تعهد پول را پرداخت کردند. من بدلیل نبود کار و پول اجاره خانه و مایحتاج روزانه مجبور بودم که به خواسته های آنها تن بدهم. در سه ماه گذشته هیچ پولی به من داده نشد ولی از طریق دوستانم به من کمک می شد که اموراتم را سپری بکنم. در این مدت به دلیل نداشتن پول کافی برای اجاره خانه و غذا مجبور شدم به مدت یک ماه و شش روز در غارهای ارتفاعات تیرانا در منطقه کشار و مدتی هم در کنار خیابان شب را به صبح سپری کنم و در این مدت هیچ پولی نداشتم که مایحتاج را تامین کنم. در همین ایام از مردم آلبانی کمک غذایی و غیره را می گرفتم و مغازه داران به من

کمک می کردند. من بعد از حدود ۳۰ سال خدمت کردن به این سازمان باید آواره و گرسنه در خیابان می ماندم در صورتی که سازمان تعهد داده بود که در هر شرایطی من را تامین مالی کند ولی من را در کشوری که نه کار هست و نه کمیساریای عالی پناهندگان که ما را تامین کند رها کرد.»

با خواندن سرنوشت تک تک دوستانم، بعد از رهایی از فرقه، تنها توانستم اشکی را برای همراهی با درد و غم آنان، هدیه کنم.

اما الان دوران عوض شده است، جدانشدگان در هر نقطه این کره خاکی، علیه رجوی به دادخواهی برخاستند، عمر و جوانی همه ی ما رفته که سرمایه ای برگشت ناپذیر است. مسعود رجوی از ترس تک تک ما، به سوراخ موش خزیده است. مریم رجوی هم که در حد و اندازه ای نیست که توان رویارویی با ما را داشته باشد، اما به حول و قوه الهی، این دورا از تاج و تخت سلطنت ننگین شان، به زیر خواهیم کشید.

رجوی چرا کانون خانواده را از هم پاشاند؟

ع.ا - عضو نجات یافته



در سازمان به اصطلاح مجاهدین خلق (فرقه رجوی) که مسعود و مریم رجوی سکان دار آن هستند، وضعیت و جایگاه زن در چه نقطه ای قرار دارد؟ آیا تبلیغاتی که این فرقه در رابطه با نقش و آزادی زن پیش می برد واقعیت دارد؟ آیا برابری زن و مرد در تبلیغات بیرونی فرقه واقعی است؟ آیا به معنی واقعی کلمه زنان در فرقه رجوی به آزادی و برابری رسیده اند یا بعنوان ابزاری ربط گونه در خدمت اهداف مسعود رجوی قرار دارند؟

واقعیت این است که زنان در فرقه و تشکیلات رجوی هیچ اراده و اختیاری که خداوند در نهاد بشری قرار داده، از خود ندارند زیرا رجوی با سیستم کیش شخصیتی که برای وجود و بقا خود دایر کرده عملاً تمام افراد اسیر در تشکیلاتش را برده و بنده خود ساخته و در این راستا استثمار و در خدمت گرفتن جسم و روح زنان بسیار بارز و برجسته است.

مسعود رجوی که برای پیشبرد اهدافش، زن فریبکار و هزار چهره یعنی مریم رجوی را در اختیار دارد و سال ۱۳۶۴ از شوهر دیگری روده و به تصاحب خود در آورد با مکانیزمی به نام انقلاب ایدئولوژیک، زمینه تسلط بر روح و جسم افراد به خصوص زنان فراهم کرد.

اولین عملکرد رجوی برای به خدمت گرفتن تمام عیار زن و تبدیل کردنش به یک ربات که می باید برنامه ریزی رجوی را مو به مو اجرا کند و از خود اراده و اختیاری نداشته باشد، این بود که کانون خانواده و زندگی مشترک زن و مرد را به اسم انقلاب ایدئولوژیک از هم پاشاند. طلاق های اجباری در سازمان مجاهدین از سال ۱۳۷۰ عمومیت پیدا کرد و همه به اجبار تن به طلاق دادند. مردان به یک شکل در این میان سرکوب و استثمار شدند و زنان به صورت مضاعف و بدون اما و اگر قربانی این هدف شوم رجوی شدند.

در مرحله بعد، علائق مادری از آن ها گرفته شد و زن حق نداشت به کسی حتی فرزند

بدترین سرکوب ها و کشتن شخصیت زنان در نشست های تشکیلاتی زنان قرار داشت تا کاملاً و مطمئناً مطیع و فرمانبر شوند. در این نشست ها توهین هایی به زنان و توسط خود زنان می شد که شنیدن آن ها دود از کله آدم بلند می کند.

استفاده از خصلت زنانگی زن برای نگه داشتن مردان یا رویارویی با افراد بیرون از تشکیلات برای نزدیک کردن آن ها به سازمان و هزاران نمونه از این دست.

حال با این اوصاف آیا فرقه رجوی آن چه که در رابطه آزادی زن و دادن نقش و مسئولیت اصلی به آن این قدر تبلیغاتی گوش فلک را کر کرده است می گوید، واقعیت دارد؟ مسعود و مریم رجوی شاید هابی بیش نیستند که نه تنها زن ستیز ترین هستند بلکه با شایعی و برای رد گم کردن، خود را مدافع حقوق زن جلوه می دهند و زن را فقط در خدمت خود می خواهند و الا برابری و آزادی زن برای رجوی هیچ مفهومی ندارد و سنگ زن به سینه زدن و مدافع حقوق زن بودن دروغ و فریبی بیش نیست و نخواهد بود.

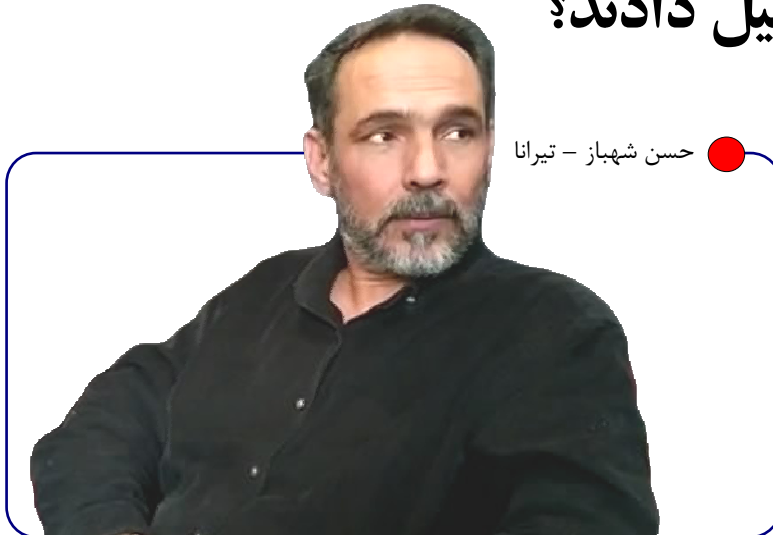
خود فکر کند. سپس به صورت فرمالیته جایگاه مردان فرمانده را به زنان داد و مردان در این نقطه سرکوب شدند. ولی جایگاه زن در نقطه فرماندهی یک جایگاه واقعی بر اساس صلاحیت نبود بلکه ابزار بدون چون و چرا برای اجرای دستورات دیکته شده رهبری سازمان و سرکوب مردان و کشتن هویت خود زنان قرار داشت.

در فرقه رجوی زن حق صحبت کردن با مرد را نداشت. اتاق کار و محل نشست زن ها و مردها جداسازی شد.

زن حق نداشت در مسیر تردد خود با خودرو، مردی را سوار کند. جایگاه و زمانبندی سوخت زدن به خودروها هم روز فرد و زوج شده بود و زن و مرد حق نداشتند در یک روز با هم سوخت گیری کنند.

برای جلوگیری از تولید مثل و نهایت شقاوت رجوی در حق زنان، تحت عمل جراحی، رحم شان را خارج می کرد که انگیزه و فکر زندگی در بیرون تشکیلات را از آن ها بگیرد.

بدنه فرقه رجوی را چه کسانی تشکیل دادند؟



حسن شهباز - تیرانا

رهبر فرقه تروریستی رجوی ادعا می کند که جامعه بشری در نهایت به سمت برابری و مساوات پیش خواهد رفت ولی این سمت و سو نیاز به رهبری ذیصلاح دارد.

وی معتقد است که تنها او می تواند این جامعه نوین را به وجود بیاورد و بشریت را نجات بدهد. او مناسبات درونی سازمانش را نمونه ای بدون جایگزین در همین مسیر می داند و ادعا می کند آنچه که برای آینده جامعه بشری فرض نموده، هم اکنون در درون فرقه برقرار نموده و می گوید که مناسبات درون فرقه یا همان اشرف سه، همان مناسبات آرمانی و توحیدی است! رجوی چپ و راست القاب پرطمطراق می سازد و یز می دهد اما خنده دار اینجاست که نفرت از این بهشت موعود فراری هستند. از طرف دیگر کسانی که قصد جدایی دارند را به بهانه های مختلف ماهها در قرنطینه نگه می دارند تا بتوانند فرد را از تصمیمش منصرف کنند. بهانه هایی مانند اینکه شما باید تا زمانی که اطلاعاتتان بسوزد باید در قرنطینه بمانید، سر پوشی برای هدف اصلی است. با این حال تفاوت هایی بارز و غیر قابل انکار در درون فرقه وجود دارد اما رجوی با نیرنگ بازی آن را وارونه جلوه می دهد. تفاوت های بین مسئولین و اعضاء در فرقه، اظهارمن الشمس است و به سادگی قابل لاپوشانی نیست. این تناقض بزرگ توسط رهبر فرقه فرموله و به سر و بدنه تقسیم و نامگذاری شده است. اما این تقسیم بندی واقعا یعنی چه؟ و این آرمان شهر چه نقش و جایگاهی در بین این سر و بدنه برای فرقه دارد؟ این نامگذاری را برای تشخیص بهتر می توان به صورت های دیگری عنوان نمود: «سر» یا همان مسئولین این سازمان در حقیقت طبقه حاکم در فرقه می باشند و «بدنه» یا همان اعضاء که طبقه محکوم را تشکیل می دهد. به بیانی دیگر می توان فرقه را به دو طبقه ظالم و مظلوم تقسیم نمود که نه تنها با ارزش ها و شعارهای خودشان هم در تعارض است بلکه با

و با این خیال که در حد لزوم از این زندان خلاص می شویم، فریب حرف های رهبر این فرقه را خورده اند. دسته دیگر کسانی هستند که به امید آینده ای بهتر قصد خروج از ایران را داشته و در این مسیر با تورهایی که فرقه در کشورهای همسایه مانند ترکیه، پاکستان و افغانستان پهن کرده، روبرو شده و گرفتار شده اند. آنها را با فریب و نیرنگ به عراق برده و با خراب کردن پل های بازگشتشان مانند سوزاندن پاسپورت و ترساندن از مجازات، ورود غیر قانونی به خاک عراق و... آنها را وادار به ماندن در اشرف کرده است.

البته اقلیت های دیگری هم در این میان هستند. آنها کسانی هستند که یا عضو خانواده این فرقه بوده و در جنگ ایران و عراق به کشورهای اروپایی فرستاده شده بودند و توسط ارگان ها، نهادهای فرقه و یا خانواده های سران همین فرقه تربیت شده و دوباره به عراق برگردانده شده و یا باقیمانده کسانی هستند که از خانه های تیمی و یا پس از آزادی از زندان به و یا از طریق نفوذ فرقه در شهرهای مرزی به فرقه پیوسته بودند که هرکدام از این افراد به شکل خاصی سرکوب می شدند اما در این میان هم تبعیض بیداد می کرد. حقیقت این است که فرقه با دودوزه بازی آرزوهای افراد را به بازی گرفت و این سوءاستفاده از صداقت افراد، اوج رذالت و پستی است.

حداقل های یک جامعه معمولی منطبق نیست. این ادعای فرقه مبنی بر عدالت خواهی، یگانگی و برابری خدعه ای کثیف و دروغی بزرگ است. البته دروغ و فریب در فرقه مجاهدین خلق کم نیست. رجوی از شعار «آزادی» علیه آزادی استفاده می کند و با فریب و وعده های پوشالی و با توجیهاتی از قبیل آزادی و دموکراسی نفراتی که در زندگی به هر دلیلی سرخورده اند را به راحتی جذب می کند و از بی عدالتی های موجود در جامعه به نفع خود و سیاست های ویرانگرش بهره می برد. وی با این گونه عوام فریبی به راحتی می تواند صادق ترین، از خودگذشته ترین افراد جامعه را با فریب منحرف نموده و مطیع مطلق خود سازد. در حقیقت زندان اشرف سه در نزدیکی روستای مانز مکانی که با حصار و سیم خار دار و نیروی امنیتی خصوصی و دوربین های مدار بسته محافظت می شود را رجوی همان جامعه متکامل بشری می خواند که عالم گیر خواهد شد، اما این جامعه واقعا چه نوع جامعه ای است؟ اما بدنه این فرقه را چه کسانی تشکیل می دهند؟ عمده این اشخاص کسانی هستند که یا در جنگ ایران و عراق از بخت بد اسیر کشور عراق شده اند و بعد از اسارت در زیر شدیدترین تبلیغات رجوی در زندان های صدام قرار داشتند و با این دیدگاه که شاید از این ستون به آن ستون فرجی باشد، دل به دریا زده

مادران چشم انتظار

روشنایی بخش مسیر نجات از زندان فرقه رجوی



خشم خدا شده و بی تردید پروردگار تبارک و تعالی از این همه ظلم و بی عدالتی بی تفاوت نخواهد گذشت. دستان مادران چشم انتظار را می بوسیم و خاک پای آنان می شویم.

به گزارش فراق، تاریخچه روز جهانی مادر به قرن نوزدهم برمی گردد. در اوایل سال های دهه ۱۸۵۰ میلادی، یکی از فعالان امور زنان به نام «آن ریوس جارویس»، انجمن هایی با نام فعالیت های روز مادر تشکیل داد که در ابتدا هدف این انجمن ها، کمک به سربازان مجروح جنگ بود؛ اما بعدها هدف اصلی آن ها ایجاد صلح و نزدیکی دشمنان سابق به یکدیگر شد. چندی بعد از جنگ اعضای این انجمن بیشتر شد و روز جهانی مادر را راه انداختند.

هست قلب های شکسته و دردمند التیام می یابند.

در روز جهانی مادر تبریکات خاص خودمان را به مادران عزیز و زجر کشیده نثار می کنیم. تبریکات خاص خودمان را به مادرانی عطا می کنیم که همیشه با حضورشان احساس امید به ما دست داده و در دیدار با آنان جز شور، نشاط و عشق چیز دیگری حس نمی کنیم. به مادرانی تبریک عرض می کنیم که حضورشان باعث ناامیدی کسانی می شود که فرزندان این مرز و بوم را به اسارت گرفته اند. خداوند همیشه در این قلب های بزرگ مادران بوده و نور امیدواری را بر دیگران گسترده است. این روز خجسته و میمون را به مادرانی تبریک می گوئیم که چین و چروک چهره هایشان و اشک روی گونه هایشان باعث

۱۲ ماه می در تقویم سال میلادی به عنوان روز جهانی مادر نامگذاری شده است. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، تشکل مادران قربانیان فراموش شده فرقه رجوی به همین بهانه با انتشار متنی این روز را گرامی داشته است.

به گزارش فراق، در این متن آمده است: با سلام و هزاران درود بر مادران سرزمینمان، سپاس خدای را که در دل تاریکی های فرقه رجوی، مادرانی وجود دارند که روشنایی بخش مسیر نجات از زندان فرقه می باشند. خدا را شکر مادرانی در کنارمان داریم که حضورشان قوت قلب سایرین بوده و با وجود نازنین شان می توانیم این حس خوب و البته قوی را به همه بشارت بدهیم که تا مادر هست، امید، عشق و روشنایی هست. تا مادر

رجوی به شکنجه گران و پاچه گیران دست آموز خودش نیز رحم نخواهد کرد

۱ | مزدا پارسی



نیرویی از فرماندهان یگان‌ها تجزیه و تحلیل وضعیت افراد مراقبت و کنترل نامحسوس افراد، گفتگوی انفرادی با افراد در دفتر کارش (بازجویی)، جمع بندی وضعیت تشکیلاتی و امنیتی نفرت و گزارش به مراتب بالاتر بود.»

همچنین، محمد رزاقی، عضو سابق سازمان از فرانسه، نظرات دیگران را کامل می‌کند و انتظاری را «فالانژ رجوی داعشی» می‌خواند. امروز، احمد انتظاری در حالی که هنوز چندان به سن پیری نرسیده بود، بدرد حیات گفته است. او بخش عمده عمر خود را صرف خدمت به ساختار خشونت طلب و فرقه‌ای مجاهدین خلق کرد، در حالی که نه تنها در میان هم‌زمانش از خود نام نیکی به جا نگذاشت، بلکه در رسانه‌های تشکیلات یا از سوی رهبری تشکیلات هیچ تقدیری از خدمات ۴۸ ساله اش نشد.

چنانچه فتح اله فتحي به درستی اشاره می‌کند: «رجوی به هیچ کس رحم نخواهد کرد و همه را به کام مرگ خواهد داد. حتی شکنجه گران و پاچه گیران دست آموز خودش را! زیرا رجوی برای ادامه حیات ننگینش از خون ارتزاق می‌کند.»

را به تیم ما و تیم‌های دیگر آموزش می‌داد. همچنین وی فردی بود که افراد را رصد می‌کرد و سر هر چیزی به افراد گیر می‌داد. مثلاً من و دوستم در حال صحبت بودیم و می‌خواستیم واکمن معاوضه کنیم که او دید و بعد به من گیر داد که همین نزدیک بود به مشاجره کشیده شود. وی بعد از ورود به آلبانی در دفتر فرقه خاص جدا شده‌ها گمارده شد. او همراه با عبدالله در زمان پرداخت مستمری به جدا شده‌ها بدنبال گرفتن اطلاعات از افراد بود.»

جدا شده دیگری با نام مستعار «اسیران تیرانا»، انتظاری را از «چماقداران و سرسپردگان» مریم رجوی معرفی می‌کند که «با افراد به قول خودشان محفلی و معترض برخورد فیزیکی می‌کرد و آنها را کتک کاری می‌کرد و نیروی واکنش سریع برای سرکوب و کتک کاری افراد بنگالی و تحت برخورد بود.»

عضو سابق دیگری با نام فتح اله فتحي درباره انتظاری می‌نویسد: «احمد انتظاری در ظاهر افسر توپخانه بود. به دلیل مسئولیت و شناختی که از او داشتم کار اصلی او تا زمانی که من بودم عبارت بود از جمع آوری گزارشات

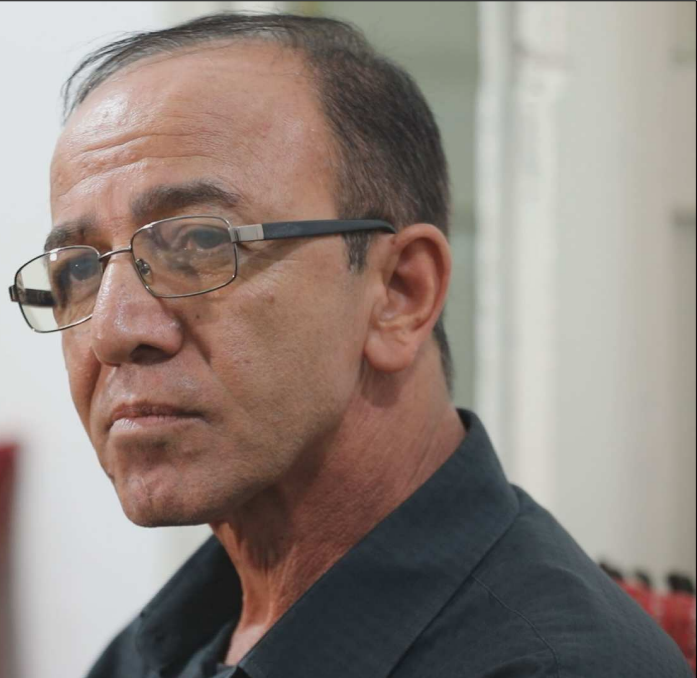
چند وقت پیش رسانه‌های فرقه رجوی در یک پیام کوتاه خبر درگذشت عضو با سابقه تشکیلات احمد انتظاری را درج کردند. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق به نقل از انجمن نجات مرکز فارس، از این پیام کوتاه در می‌یابیم که این فرد که به هنگام مرگ ۶۷ سال داشت، در سن ۱۹ سالگی به تشکیلات پیوسته و تا روز مرگ در خدمت تشکیلات بود. البته در خبر درگذشت او از خدماتش در درون تشکیلات چیزی عنوان نشده است.

اما واکنش اعضای جدا شده از فرقه به خبر فوت انتظاری ابعادی از خدمات تشکیلاتی وی به کیش شخصیتی مسعود رجوی را روشن می‌کند. علی هاجری، یکی از اعضای جدا شده از مجاهدین در آلبانی، در واکنش به این خبر در صفحه فیس بوک خود، می‌نویسد: «احمد انتظاری سالیان در قسمت توپخانه ارتش رجوی خدمت می‌کرد و همه افراد از او دوری می‌کردند. وی در سال ۱۳۷۹ در قرارگاه حبیب در بصره آموزش خمپاره ۶۰ میلیمتری برای شلیک به اهداف در داخل شهرهای ایران را به عهده داشت. وی حدود یک ماه شلیک خمپاره

به بهانه شعارهای **مریم رجوی** در مورد آزادی پوشش زنان

مریم قجر عضدانلو تنها زنی که حق آزادی پوشش دارد!

| بخشعلی علیزاده



■ کسانی که از داخل فرقه رجوی آگاهی دارند می توانند بر این موضوع مهر تأیید بزنند که در این فرقه اساساً چیزی به اسم آزادی پوشش زنان وجود ندارد. تنها زنی که می تواند لباس های شیک، مجلسی و گران قیمت بپوشد فقط مریم رجوی است و نه هیچ زنی دیگر

یکی از بندهای فرمان ۱۰ ماده ای مریم رجوی برای ایران فردا که همیشه آن را در بوق و کرنا می کند، آزادی پوشش زنان است. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، به همین بهانه نگاهی به این بند داریم تا بتوانیم دقیق صحبت کنیم:

در بند ۵ این فرمان آمده است: «برابری کامل زنان و مردان در حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و مشارکت برابر زنان در رهبری سیاسی، لغو هرگونه تبعیض، حق انتخاب آزادانه پوشش، ازدواج، طلاق، تحصیل و اشتغال. منع بهره‌کشی از زنان تحت هر عنوان»

کسانی که از داخل فرقه رجوی آگاهی دارند می توانند بر این موضوع مهر تأیید بزنند که در این فرقه اساساً چیزی به اسم آزادی پوشش زنان وجود ندارد. تنها زنی که می تواند لباس های شیک، مجلسی و گران قیمت بپوشد فقط مریم رجوی است و نه هیچ زنی دیگر. البته در این میان برای نمایش فرقه ای استثناهایی هم وجود دارد؛ مثل نماینده سازمان در آمریکا به اسم سونا سمسامی و یا نماینده سازمان در آلمان به اسم معصومه

حجاب در ایران حرف می زنند و اشکال می گیرند.

این چهره نفاق و دو روی رجوی است که مسائل را طوری عنوان می کند که گویی تشکیلات رجوی غرق در دموکراسی می باشد؛ آن هم از نوع مبتذل غربی. مریم رجوی در حالی که ذره ای به آزادی پوشش زنان اعتقادی ندارد مدام مسئله حجاب را در بوق و کرنا می دمد و فقط برای مصارف تبلیغاتی مورد استفاده قرار می دهد.

بلورچی و یا سایر زنائی که ماموریت های سازمانی بر عهده شان می باشد.

تناقض اصلی همین جا است که وقتی رهبر یک فرقه در درون تشکیلات خود قوانین سخت پوششی برای زنان می گذارد، چگونه برای یک جامعه نسخه می پیچد!

همه این شعار قطعا که تبلیغاتی، پوچ و دروغ است.

در این فرقه حتی اخبار ورزش زنان را ولو برای یک ثانیه پخش نمی کنند بعد از وضعیت

کرم خیری، عضو نجات یافته از فرقه رجوی

مجامع بین المللی به دادخواهی جداشدگان رسیدگی کنند

■ شرمنده خانواده هایمان شدیم



از مجامع بین المللی می خواهیم که به دادخواهی من و سایر جداشدگان رسیدگی کنند. ما در برابر خانواده هایمان شرمنده شده ایم و دست خالی از سازمان بیرون آمدیم و ثمره سال ها بیگاری ما، روح و جسمی آزاده و ناتوان است

شدت جراحات و تشنگی در سوله بازداشت شدگان شهید شدند.

موقعی که ما سوار ماشین عراقی ها بودیم دو عراقی مسلح پشت ماشین بودند و به سمت ما سلاح گرفته بودند و یک عراقی دیگر خودش را از میله های ماشین می گرفت که بعضاً روی شکم اسرای مجروح می افتاد و اسرای مجروح ناله می کردند. دو عراقی مسلح، مجروحان را از ماشین در حال حرکت به بیرون پرت می کردند و بعد به رگبار می بستند.

به سینه ام تیر خورده بود و دندانم هم شکسته بود، دستاتم بسته بود و از شدت درد و تشنگی ناتوان شده بودم. در همین حین سرم را روی پای مجروحی گذاشتم حس کردم که هیچ عکس العملی نشان نداد کمی که گذشت فهمیدم این فرد شهید شده است. عراقی ها

دهم هنرستان کشاورزی تبریز بودم جنگ شدت گرفت. من جهت دفاع از میهن داوطلبانه به خدمت سربازی اعزام شدم. پس از سه ماه دوره آموزشی در لشکر ۲۱ حمزه سید الشهدا مستقر در لویزان تهران، به جبهه جنوب (فکه) اعزام شدم. ۳۱ ماه در منطقه جنگی خدمت کردم. سال ۱۳۶۷ با حمله عراقی ها در محاصره قرار گرفتیم و بعد از مدتی مقاومت از شدت تشنگی ناتوان و سپس اسیر شدیم.

عراقی ها ۲۵۰ نفر از سربازان ایرانی گرفتار را کشتند. بعد از طرف صدام حسین دستور آمد که دیگر نکشید و اسیر کنید چون می خواستند تعداد اسرای ایرانی زیاد شود تا در تبادل اسرا کم نیاورند. من مجروح شده بودم. عراقی ها دست و پایمان را بستند. ما را به شهر العماره عراق بردند. عده ای از همزمان ما از

کرم خیری، یکی از نجات یافته های فرقه رجوی می باشد که ۱۵ سال از عمر گران بهای او توسط رجوی جنایتکار به هدر رفته است. او هم اکنون ۵۲ سال سن دارد و زندگی جدید خود را از صفر ساخته است. خیری، خواهان رسیدگی به حقوق قانونی خود از مجامع بین المللی بوده و می گوید ما در برابر خانواده هایمان شرمنده شده ایم و ثمره سال ها بیگاری ما، روح و جسمی آزاده و ناتوان است. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، حاصل گفت و گوی دفتر انجمن نجات تهران با این عضو نجات یافته را در زیر می خوانید:

من کرم خیری متولد سال ۱۳۴۸ در شهرستان کلبر در منطقه ارسباران استان آذربایجان شرقی هستم.

در حالی که مشغول تحصیل در کلاس

را در کلاس های درسی مشغول کرده بودند. در سال ۸۴ خانواده من به عراق آمدند و حدود چهار ساعت در داخل سازمان با هم دیدار داشتیم. مادرم یک چادر اضافه آورده بود که من بپوشم و از قرارگاه خارج شوم. من به مادرم گفتم این همه آدم دارند ما را لب خوانی می کنند و مراقب هستند مبدا از این حرف ها بزنی شما برو من بعداً خواهم آمد. مادرم به من آلبومی از خانواده ام داد و دو سال بعد را من با این آلبوم دلخوش بودم. مادرم به من شماره تلفن هم داده بود. گاهی من به زور مجبورشان می کردم که می خواهم با خانواده ام تماس بگیرم در این تماس ها متوجه شدم که پدرم فوت شده و این بهانه ای شد که برای جدایی پافشاری کنم و اعلام جدایی نمایم. خیلی کلنجر رفتند و مرا تحت فشار گذاشتند و خواستند که منصرفم کنند ولی من مصمم شده بودم که برگردم. در جوابشان می گفتم که پدرم فوت شده خواهرانم کم سن هستند و سرپرستی ندارند و من باید بروم.

بالاخره فرار کردم و دو ماهی نزد آمریکایی ها بودم. اول ثبت نام کرده بودم که به اروپا بروم. علتی که نمی خواستم به ایران بیایم این بود که می ترسیدم مبدا در ایران اعدام شوم. در همین حین خبر عفو رهبری را شنیدم و تصمیمم عوض شد. گفتم باید به ایران بروم. چون به ایران آمدن من برای آمریکایی ها کم هزینه بود از تصمیم من استقبال کردند. با هواپیمای صلیب سرخ ما را به ایران آوردند و نزد خانواده ام در پارس آباد مغان در استان اردبیل برگشتم و پس از دو سال به تهران آمدم و ازدواج کردم و الان دارای یک پسر و یک دختر هستم و به شغل نقاشی ساختمان مشغولم.

من اینک ۵۲ ساله هستم و از صفر زندگی ام را شروع کرده ام. جوانی ما در سازمان از بین رفت. ۱۵ سال عمرم را هدر دادم. من خواهان رسیدگی قانونی هستم و از سازمان حق و حقوقم را مطالبه می کنم و از مجامع بین المللی می خواهم که به دادخواهی من و سایر جدانشدگان رسیدگی کنند. ما در برابر خانواده هایمان شرمند شده ایم و دست خالی از سازمان بیرون آمدیم و ثمره سال ها بیگاری ما، روح و جسمی آزرده و ناتوان است.

فارسی صحبت می کردند. بعدها متوجه شدیم که افراد سازمان مجاهدین خلق هستند. ما را خیلی تحویل گرفتند.

برای اولین بار برایمان غذاهای ایرانی، کباب و سیگار آوردند. برای ما که در آن شرایط فوق العاده سخت بودیم، وقتی این پذیرایی و افراد اتو کشیده و عطر زده را دیدیم، جذب شدیم ولی نمی توانستیم آینده این ثبت نام را تصور کنیم. برای ما لباس نو آوردند و ما را سوار اتوبوس ها کردند و به مکانی بردند که بعدها فهمیدیم قرارگاه اشرف است. خانم ها با لباس فرم نظامی جلوی درب دژبانی بودند. چون همه فارسی صحبت می کردند احساس می کردیم که وارد ایران شده ایم. دو ماه جدا از نیروهای خودشان در قرنطینه بودیم. بعد ما را وارد مناسبات کردند و آموزش نظامی و تشکیلاتی شروع شد. مدام به ما وعده می دادند که به زودی به ایران می رویم و در ایران به شما مسئولیت می دهیم.

من اینک ۵۲ ساله هستم و از صفر زندگی ام را شروع کرده ام. جوانی ما در سازمان از بین رفت. ۱۵ سال عمرم را هدر دادم. من خواهان رسیدگی قانونی هستم و از سازمان حق و حقوقم را مطالبه می کنم

من حدود ۱۵ سال در مقرهای مختلف سازمان سپری کردم. در این ۱۵ سال فقط یک بار صلیب سرخ ما را ملاقات کرد و گفت هر کس بخواهد می تواند به ایران برود. سازمان هم خیلی علیه ایران تبلیغ می کرد و می گفت کسانی که به ایران رفته اند اعدام شده اند و صلیب سرخ دروغ می گوید شما را به ایران نمی برد بلکه یا در میدان مین رها می شوید یا در ایران اعدام خواهید شد. ما هم می گفتیم توکل به خدا، مجبوریم همین جا می مانیم. با بیرون از قرارگاه ارتباط نداشتیم و از واقعیت بیرون بی خبر بودیم و هرچه می گفتند فکر می کردیم که صحیح است.

سال ۸۲ آمریکایی ها سلاح هایمان را گرفته بودند و ما دیگر مشغولیتی نداشتیم و ما

شهدا را از ماشین به بیرون پرت می کردند. در بغداد ما را چند بار با اتوبوس گرداندند. مردم عراق شادی می کردند، به ما تف می انداختند و توهین می کردند، آب جوش به خورد ما می دادند. ما را به یک سوله مرغداری بردند تا یک هفته به ما غذا ندادند و از دارو و درمان خبری نبود. ۱۵۰۰ نفر بودیم و شرایط خیلی سخت بود. غذاهایی که به ما می دادند خیلی مانده و تاریخ گذشته بود. صلیب سرخ جهانی این غذاها را سالیان سال قبل ارسال کرده بود. از آنجا که اسم ما جزء لیست نبود صلیب سرخ از حضور ما مطلع نبود و هر روز چند نفر از اسرا مفقود می شدند.

معدودی از اسرا از شدت سختی شرایط و ناتوانی به سایر اسرا خیانت نموده و جاسوسی می کردند ولی عمده اسرا تا سرحد شهادت مقاومت می کردند و عراقی ها کسانی که خیلی مقاوم بودند را به شهادت می رساندند. عده ای از اسرا نه اهل خیانت بودند و نه توان مقاومت داشتند و لذا به دنبال راه سوم می گشتند. در این اثنا سازمان مجاهدین خلق در حالی که شرایط اردوگاه فوق العاده سخت شده بود پایش به این اردوگاه اسرای جنگی باز شد. ابتدا تلویزیونی آوردند و روزی نیم ساعت برنامه سازمان پخش می شد. سازمان تلاش می کرد که اسرا را جذب کند. من اصلاً سازمان مجاهدین خلق را نمی شناختم و اسمش را هم نشنیده بودم. ما خانوادگی اهل سیاست نبودیم و گرایش سیاسی نداشتیم.

افراد آمدند و برای ما سخنرانی کردند و گفتند که اگر می خواهید از این محیط خلاص شوید بیایید ثبت نام کنید تا از اینجا رها شوید. ما بعد از این همه شکنجه و تحمل آن همه سختی نپرسیدیم که با ما چه خواهید کرد. با خودمان گفتیم فقط می خواهیم از داخل این سیم خاردارها خارج شویم. حدود ۱۰۰ نفر ثبت نام کردند. ما اسرای ثبت نام کرده را از دیگران جدا کردند و نزدیک خروجی مستقر نمودند و آنجا کمی بهتر به ما رسیدگی می شد. در مقر قبلی به عنوان غذا روزانه دو عدد نان ساندویچی خمیر و یک چای می دادند. در محل جدید این میزان به سه نان و دو چای افزایش یافت. بعد با ما مصاحبه کردند. مصاحبه کننده ها یونیفرم نظامی متفاوتی داشتند و

مسعود رجوی می گفت از جان و خانواده بزنید تا مریم رئیس جمهور شود



۱ | منصور براهویی - تیرانا

دروغ و فریبکاری واقعیت ها را بیوشاند و مرگ افرادی که بیمار بودند را به گردن دولت عراق و دکترهای عراقی بیندازد.

مسعود و مریم رجوی بارها در نشست ها و پیام هایی که ارسال می کردند می گفتند که برای رسیدن هدف (بردن مریم به تهران و به قدرت رسیدن رجوی) شما باید بیشتر و بیشتر قیمت بدهید و از جان و زندگی و خانواده خودتان بزنید تا مریم بشود رئیس جمهور. اگر شما قیمت ندهید به درد چه می خورید. و علناً می گفت تنها رسالت و ارزش شما فدا شدن در این راه است که در این صورت رستگار می شوید. این ماهیت واقعی مسعود و مریم رجوی بوده و هست و تا همه افراد را به کشتن ندهند دست از این جنایت ضد بشری بر نخواهند داشت.

نداشتند. فقط فرماندهان مجاز بودند به هر کجا که دلشان می خواست تردد کنند اما افراد رده پایین حق و اجازه خروج را نداشتند.

یکی دیگر از ضوابط جنایتکارانه فرقه رجوی اجازه ندادن به افراد برای مراجعه به دکترهای متخصص عراقی بود. فرقه رجوی به همین دلیل باعث مرگ افراد زیادی شد و با فریب کاری مدعی شده بود که دولت عراق اجازه دسترسی بیماران را برای درمان نمی دهد که تماماً دورغ بود. هر کسی که در لیبرتی و اشرف جاننش را از دست داد باعث مرگش مستقیم فرقه رجوی بود.

من خودم شاهد بودم که دکترهای عراقی چقدر انسان های با شرفی بودند و بسیار محترمانه و دلسوزانه با افرادی که بیمار بودند برخورد می کردند ولی فرقه سعی می کرد با

در فرقه رجوی برای اینکه افراد با هم رابطه نداشته باشند هر بار به بهانه های مختلف، ضوابطی خاص تعیین می کردند.

به گزارش فراق، آنها می خواستند از این طریق طریق کنترل کامل افراد را به دست بگیرند. در اینجا می خواهم به چند نمونه از این ضوابط جنایتکارانه فرقه رجوی اشاره مختصری کنم.

یکی از این ضوابط، ممنوعیت ورزش فردی بود. فرماندهان فرقه رجوی بعد از اینکه تعداد زیادی از افراد در اشرف فرار کردند و خودشان را به یگان آمریکایی ها که آنجا مستقر بودند، رساندند به بهانه های مختلف ورزش فردی را ممنوع و به افراد ابلاغ کردند.

یکی دیگر از ضوابط این بود که افراد بدون اجازه فرمانده قرارگاه حق خارج شدن از مقر را



کارشناس حوزه بالکان در گفت و گو با فراق تشریح کرد

دولت آلبانی برای پیوستن به اتحادیه اروپا ناچار است برای اتباع خارجی کارت صادر نماید

بر اساس اعلام مسؤولان وزارت کشور آلبانی، به کلیه اتباع خارجی مقیم در این کشور، یک کارت سفید که در اصطلاح محلی به آن «کارت بارزا» می گویند صادر خواهد شد

آلبانی برای ورود به اتحادیه اروپا ناچار است که به این قوانین پایبند باشد و قطعا جداسدهای فرقه رجوی هم از مزایای این اقدام بهره‌مند خواهند شد

داشتن کارت یاشیل در آلبانی، آخرین مرحله برای دریافت پاسپورت توسط یک تبعه خارجی محسوب می‌شود، گفت: رویه کنونی دولت آلبانی در برخورد با اتباع خارجی مشابه روش کشور آلمان و برخی کشورهای مهاجرپذیر در مواجهه با تبعه‌های خارجی است. کارشناس حوزه بالکان در پایان گفت: آلبانی برای ورود به اتحادیه اروپا ناچار است که به این قوانین پایبند باشد و قطعا جداسدهای فرقه رجوی هم از مزایای این اقدام بهره‌مند خواهند شد.

ازدواج و ... به غیر از حق رای و شرکت در انتخابات می‌توانند انجام دهند.

علیرضا طیب‌زاده تصریح کرد: بعد از این مرحله که به اتباع خارجی کارت سفید شهروندی داده شد، افراد می‌توانند برای دریافت «گرتین کارت» یا «کارت سیتی زن» که در اصطلاح محلی به آن «کارت یاشیل» می‌گویند اقدام کنند و هر تبعه‌ای که این کارت را داشته باشد دقیقاً همانند شهروندان آلبانیایی می‌توانند در انتخابات هم شرکت کند. این کارشناس حقوق با اشاره به این که

کارشناس حوزه بالکان گفت: دولت آلبانی در فرایند مذاکرات خود برای پیوستن به اتحادیه اروپا و کشورهای حوزه شنگن، ناچار است برای اتباع خارجی ساکن در آلبانی کارت شهروندی صادر نماید.

علیرضا طیب‌زاده، در گفت و گو با فراق اظهار داشت: بر اساس اعلام مسؤولان وزارت کشور آلبانی، به کلیه اتباع خارجی مقیم در این کشور، یک کارت سفید که در اصطلاح محلی به آن «کارت بارزا» می‌گویند صادر خواهد شد.

وی افزود: این کارت‌ها شامل یک کد شهروندی تراشه‌دار است که در آن تمام اطلاعات فرد ثبت شده و در دسترس قرار می‌گیرد.

طیب زاده ادامه داد: پاسپورت‌ها و کارت‌های ملی آلبانی توسط یک شرکت فرانسوی چاپ می‌شود و بدین جهت تا زمان دریافت کارت اصلی بر گه‌های موقت به افراد داده می‌شود. کارشناس حوزه بالکان افزود: اتباع خارجی با این کارت، تمام کارهایی که شهروندان عادی در آلبانی می‌کنند را از قبیل قراردادهای مالی، فعالیت‌های تجاری، اشتغال،

واکنش جالب بانوی وطن پرست به مزدوران وطن فروش: مرگ بر مریم رجوی

مجامع بین المللی به این خبائت سازماندهی شده واکنش نشان دهند



خبائت سازماندهی شده که نقض قوانین
بین المللی است، واکنش نشان دهند.

ایران باز گذاشته بودند.
مجامع بین المللی باید سریعاً نسبت به این

بانوی ایرانی ساکن دانمارک در مقابل
مزدوران فرقه رجوی که روز جمعه ۲۸ خرداد
در مقابل حوزه رای گیری به توهین مشغول
بودند، پاسخ جالبی داد.
به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، این
بانوی غیرتمند، شعار مرگ بر مریم رجوی را در
مقابل این وطن فروش ها فریاد زد.
مزدوران فرقه رجوی همزمان با انتخابات
ریاست جمهوری ایران در یک برنامه از قبل
هماهنگ شده در نقاط مختلف دنیا در مقابل
مراکزی که ایرانیان برای رای دادن حضور پیدا
می کردند حاضر شدند تا با فحاشی و توهین به
مراجعہ کنندگان و با ایجاد فضای رعب و
وحشت مانع از رای دادن آنها شوند.
در این دور از انتخابات، آمریکا و برخی از
کشورهای اروپایی حامدانه دست این وحوش را
برای حمله به شرکت کنندگان در انتخابات

وادار شدن یکی از اعضا به تماس با خواهرش و فحش دادن به خانواده

وضعیت فرزندانشان ناامید کنند.
لذا ضرورت دارد خانواده های چشم انتظار
از این دسیسه آگاه بوده و با استفاده از فرصت
موجود حرف های دلشان را به آنها بزنند.
این موضوع دقیقاً همان چیزی است که
رجوی می خواهد در توهم خود برای ایران فردا
ترسیم کند، یعنی کاشتن بذر تنفر، خشم،
نفرت و بی عاطفگی اما خانواده ها با این رفتارها
کوتاه نمی آیند و قسم خورده اند تا زمانی که
فرزندانشان را آزاد و رها نسازند از مبارزه با فرقه
گرایی دست برندارند.

تاثیر صدای خانواده ها در رهایی اعضای گرفتار
توسط باند شیاد رجوی انجام می شود.
فعالیت های مادری دل سوخته و برادری
که در حسرت دیدار است چگونه باعث
سرشکستگی فرد در فرقه رجوی شده است؟
به جز مغزشویی و تحت فشار قراردادن
تشکیلاتی چگونه یک فرد می تواند پس از
سال ها دوری از خانواده چنین سخنانی را بر
زبان بیاورد؟ به نظر می رسد این اقدام ها به
صورت سازمان یافته در دستور کار تشکیلاتی
قرار گرفته باشد تا خانواده ها را از پیگیری

فرقه سرکوبگر رجوی یکی از اسرای گرفتار
در فرقه را وادار به تماس با خانه خواهرش در
ایران کرد تا از رفتارهای برادر و مادرش برای
نجات وی گلايه نموده و به آنها فحش دهد.
به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، در
این تماس فرد اسیر گفته است به جهت اینکه
رفتارهای خانواده اش موجب ناراحتی مریم
رجوی گردیده، می خواهیم که دیگر کاری با
من نداشته باشید تا زندگی خودم را بکنم.
فعلاً از انتشار نام این فرد معذوریم اما لازم
به ذکر است این اقدام ها در مقابل وحشت از



برگزیدگان دومین فراخوان
آثار رسانه ای فراق معرفی شدند

فراق برخاسته از وحدت خانواده‌های چشم انتظار است

برگزیدگان دومین فراخوان آثار رسانه ای
فراق، طی مراسمی معرفی شدند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، در
مراسمی که روز شنبه ۱۴ فروردین به مناسبت
اعیاد مبارک شعبانیه در دفتر فراق برگزار
گردید، دومین فراخوان رسانه ای فراق با معرفی
افراد برگزیده به کار خود پایان داد.

این فراخوان سال گذشته با هدف
پاسداشت تلاش خانواده های اسیران فرقه
رجوی در حوزه رسانه منتشر شد. تجربه
برگزاری اولین دوره که موجب واکنش
هیستریک فرقه رجوی شد، نشان داد که این
فراخوان درست به هدف خورده و می توان
برای سال های آینده نیز روی آن توجه نمود.
فرقه ضد خانواده رجوی پس از معرفی
برگزیدگان اولین دوره، سعی نمود با شعارهای
همیشگی و مزدور خطاب کردن افراد برگزیده،
آن را به حاشیه برد اما آنچه ثابت شد این بود
که توجهی کوچک به تلاش خانواده ها موجب
دلگرمی صد چندان برای تاختن به اهریمن
رجوی می شود.

فرقه رجوی از انتشار پیام خانواده های
اعضای خود در رسانه ها به شدت وحشت دارد
و این موضوع را خط قرمزی برای اعضای
گرفتار ترسیم کرده است.

سران فرقه تروریستی رجوی، خانواده را به
عنوان دشمن اصلی برای اعضای خود معرفی
کردند و با سیستم قدرتمند مغزشویی تا کنون
نگذاشته اند این اعضا، ارتباطی با خانواده هایشان
داشته باشند.

این خانواده ها که اغلب شامل پدرها و
مادرهای سالخورده، خواهران و برادران

چشم انتظار هستند، سالهاست با نامه نگاری به
مجامع بین المللی و نهادهای حقوق بشری
فقط خواستار چند دقیقه ارتباط با عزیزان خود
هستند اما سران فرقه ضد خانواده رجوی به
شدت از شنیده شدن این صداها واهمه دارند و
از هر گونه فعالیت برای جلوگیری از آن
فروگذار نیستند.

پایگاه خبری-تحلیلی فراق که برخاسته از
اتحاد و وحدت همین خانواده هاست سعی
نموده است در طی این دو دوره با معرفی آثار
برگزیده و در کمال اخلاق گرایی، نقشی
کوچک در ارج نهادن به تلاش های صادقانه
آنها داشته باشد.

در پایان امیدواریم که این تلاش ها مورد
رضایت خانواده های چشم انتظار قرار گیرد و
جشن رهایی تمام اعضای گرفتار در فرقه
منحوس رجوی را به اتفاق برگزار کنیم.

اسامی افراد برگزیده در دومین فراخوان آثار
رسانه ای فراق

بخش یادداشت

دکتر نواب محمدی رتبه اول بخش
یادداشت، مطلبی با عنوان «بررسی ساز و کار
فعالیت یک کمیته بین المللی در راستای
پیگیری وضعیت اسیران در فرقه رجوی»
شهلا رضایی رتبه دوم بخش یادداشت،
مطلبی با عنوان «شیطان سازی نمی خواهد،
شما شیطان مجسم هستید»
نادر محمدی رتبه سوم یادداشت، مطلبی با
عنوان «گزارشی اجمالی از چگونگی پیوستن
اسرای جنگی به فرقه رجوی»

بخش ویژه: یادبود «مادران، قربانیان
فراموش شده فرقه رجوی»
رتبه اول-مریم سنجابی
رتبه دوم-بایرام مستانه
رتبه سوم-مهرانگیز رضایی، مادر علی
فاتحی

بخش دل نوشته:

رتبه اول-عیسی اکبرزاده
رتبه دوم-معصومه رضایی مادر سعید فرج
اله حسینی
رتبه سوم-تاج الدوله حیدریان مادر مهدی
حمیدفر

بخش کلیپ:

رتبه اول-مرادی از اصفهان
رتبه دوم-صمد یوسفی سادات
رتبه سوم-فریده پرورش

بخش پیام صوتی:

رتبه اول-گیتی زردشتیان، مادر روزبه
عطایی
رتبه دوم-مهناز عکافیان، مادر محمد علی
ساسانی
رتبه سوم-محمد آق آتابای

بخش پیام کوتاه به مناسبت گرامیداشت

روز مادر:

رتبه اول-رقیه گویا
رتبه دوم-طهمورث ناظری
رتبه سوم-علیرضا صحبت زاده
رتبه چهارم-مرحمت ابوالفتحی

رجوی خانواده را باطل کننده جادوی شستشوی مغزی خود می داند

آهادی شبانی

چند وقت پیش، از سیمای فرقه رجوی، برنامه مسخره پرونده با نگاهی به حوزه خانواده پخش شد. نفرات شرکت کننده و حرفهای شان بسیار تاسف آور بود چون برنامه پرونده تنها برنامه ای نیست که سران فرقه رجوی می توانند به تهمت زنی و لجن پراکنی علیه نجات یافتگان و منتقدان بپردازند.

به گزارش فراق، در این برنامه که به «جنگ روانی و شیطان سازی علیه مقاومت با پوشش خانواده» نامگذاری شده بود سعی کرده بودند تعدادی از افراد که در جنگ عراق علیه ایران اسیر شده بودند را به صحنه آورده و وادار کرده بودند تا علیه خانواده شان به لجن پراکنی بپردازند. یکی از این نفرات به نام علیرضا جعفری بود که در میان حرفهایش مجبور شده بود لگدی هم به برادرش و خانواده اش بزند.

او جمله ای را عنوان کرد که اصلا در مناسبات رجوی دیده نشده و نخواهد شد. وی عنوان داشت که نکته جالبی که من را به مجاهدین خلق وصل نموده جمله سر لوحه مکتب مجاهدین خلق یعنی همان فدا و صداقت است. شاید در نگاه اول این جمله حرف درستی باشد ولی این سر لوحه هیچ وقت در مناسبات فرقه ای رجوی وجود نداشته چون وقتی بحث فرقه و مناسباتش می شود دیگر کلمه فدا و صداقت بی معنی است. بهتر بود علیرضا جعفری عنوان می کرد در کدام مرحله سرکرده فرقه یعنی رجوی حتی یکی از این دو کلمه را داشت؟ در کدام مرحله رجوی چیزی فدا نمود؟ در کدام مرحله سر اصول مجاهدین خلق باقی ماند؟ در کدام مرحله قدمی جلوتر از نیروهای خود در امر مبارزه گذاشته است؟ گفتن کلمه فدا و صداقت لقی زبان که نیست باید در میدان عمل آنرا نشان داد. برای ما کاملاً روشن است که جملاتی که وی عنوان می دارد دیکته شده است و به اجبار می گوید یکی از حرف های خنده داری که علیرضا جعفری مجبور به بیان آن بود این است که وی مدعی شد یک شب تصمیم گرفتیم که

از مرز خارج شده و به سمت نیروهای عراقی بیاییم. در ادامه عنوان کرد وقتی تصمیم گرفتیم و وارد میدان مین شدیم همین جور مین ها منفجر می شدند ولی من توانستم از میدان مین بگذرم. سؤال این است که چرا وقتی مین منفجر می شد به او آسیبی نمی رسید؟ مگر مین های میدان مین نمایشی بوده و قصد آسیب زدن نداشته یا اینکه مثل فیلم های تخیلی سوپرمن شده بوده است که حتی مین ها هم روی او کارساز نبوده است. به واقع به این فرقه که این گونه افراد را به دروغ گفتن وادار می کند چه باید گفت؟ مورد دیگر این شوی مسخره به میدان آوردن فردی به نام مرتضی قدیمی است. وی که پرسنل ارتش بوده و بعد به اسارت در آمد عنوان می کند که من از همان ابتدا مخالف جنگ بودم و حتی به فرماندهان خود هم گفتم یا در جای دیگری عنوان می دارد که در یکی از عملیات ها که قرار بود توسط عراق انجام شود ابلاغیه ای به دستم رسید که می گفتند قرار است نیروهای عراقی عملیاتی داشته باشند ولی این گونه نبوده است. اینکه وی می گوید من در ارتش بودم و مخالف جنگ بودم و حتی به فرماندهان خودم گفتم دروغی است که فرقه رجوی او را وادار به بیان آن کرده است. در ضمن ابلاغیه ای که در ارتش صادر می شود هیچ وقت به دست افراد رده پایین نمی رسد و صرفاً به آنان ابلاغ می شود. فرد دیگری که از همان ابتدا تحت اجبار دم از مبارزه می زند فردی به نام مسعود افضلی است. مگر مجبورید که این گونه افراد را به دروغ گویی وادار کنید؟ مگر چه چیزی یا چه امتیازی دارد که این گونه همه را مورد توهین قرار می دهید؟ البته در جایی که برادر خود را تحت فشار نابارادر می نامد جز این هم نباید انتظار داشت. وقتی وی مدعی می شود که تا به آخر به مبارزه موهم خود ادامه می دهد مشخص است که در چه غاری که رجوی برای او درست کرده زندگی می کند. شاید روزی متوجه شود که همه این سالیان

چقدر از واقعیات دور بوده است که آن وقت ممکن است دیگر دیر شده و زمان از دست رفته باشد. در ضمن فرد دیگری که در شوی مسخره پرونده اجباراً آورده شده بود حسن شعبانیور بود. وی از همان ابتدا مانند بقیه نفرات چنان با توپ پر حرف می زد که انگار همین فردا کار حکومت ایران تمام و سرنگون می شود. او نیز تحت اجبار چند لگد به خانواده اش زد. لازم به ذکر است که همین خانواده ها چقدر برای رهایی عزیزانشان تلاش و فعالیت نمودند و با چه توهین ها و تهمت ها و تهدیدها از طرف سران فرقه رجوی مواجه شدند. آیا تا به حال هیچ وقت سازمان مجاهدین خلق به نقد گذشته خود پرداخته است؟ آیا افراد داخل سازمان تا به حال به این فکر کرده اند که چرا خانواده شان اینقدر برای ارتباط با آنان سعی و تلاش می کنند؟ چرا یک مادر این قدر خواهان شنیدن صدای فرزندش است؟ چرا رجوی خائن و جنایتکار هیچ وقت اجازه نداده و نمی دهد که اعضای فرقه اش با خانواده ها و دوستانشان ارتباط بگیرند؟ چرا رجوی خانواده را باطل کننده جادوی شستشوی مغزی خود می داند؟ من به عنوان فردی که سالیان عمر خود را در مناسبات پوچ فرقه تروریستی رجوی گذراندم باید بگویم که برای رجوی ارتباط اعضا با دنیای بیرون از فرقه خصوصاً خانواده برابر با مرگ و نابودی فرقه اش است. اگر هر عضو فقط روزی حتی نیم ساعت فرصت کند تا به گذشته و حرف ها و وعده های داده شده از طرف رجوی در مورد سرنگونی فکر کند و شرایط خود را ببیند آن وقت خواهد توانست به خیلی از واقعیات ها پی ببرد. همان کاری که من و بقیه افراد نجات یافته انجام دادیم. امیدوارم زمانی که به واقعیات پی می برید خیلی دیر نشده باشد. امیدوارم تا آخر عمر در اسارت ذهنی رجوی باقی نمانید. لازم است هر عضو از خود سؤال کند که چرا باید هرازگاهی چند نفر را وادار کنند تا در مقابل دوربین به خانواده های خود ناسزا بگویند؟



فرقه رجوی برای سنجش میزان آزادی درون خود بگذارد که خانواده ها به آلبانی بیایند

رضا مزگی نژاد - تیرانا

ببینید که فرقه با افرادی که بیرون آمده اند چه رفتاری می کند؛ وای به حال نفراتی که در تشکیلات و در اسارت هستند و دستشان بسته تر است.

می خواهم به فرقه بگویم که دوران شما تمام شده است. دورانی که در حکومت صدام حسین برای خودتان قدرت نمایی می کردید به سر آمده است. ای فرقه جنایت کار آن موقع چه بلاها که بر شما اسیرهای جنگی نیاوردی! به این فرقه و صاحب گور بگور شده اش می گویم که اگر دم از آزادی می زنید خوب یک قلم بگذارید خانواده ها بیایند به دیدار عزیزانشان؛ از چه می ترسید؟ از خانواده ها؟ مگر هر روز سنگ آزادی به سینه نمی زنید؟ اینجاست که در مقابل خانواده ها دستتان خالی است. دروغ های شما دیگر خریدار ندارد.

مردم ایران با ما هستند و چنین و چنان و کانونها شورشی و کنفرانس صدجانبه و ... به فرقه رجوی می گویم، اگر فکر می کنید که در مقابل جدانشدگان به قول خودتان اسیرهای جنگی در دادگاه جنایت های خودتان می توانید پیروز بشوید سخت در اشتباهید. فرقه مجاهدین خلق اگر جرئت دارد بگذارد که خانواده ها به دیدار عزیزانشان در اشرف ۳ در آلبانی بیایند تا دنیا خبردار شود که در درون فرقه چه مقدار آزادی وجود دارد.

والله آن آزادی که ما می دیدیم بیشتر برای مغزشویی بود که تشکیلات از هم نپاشد. مگر به ما نمی گفتی که اگر نیایید و برعلیه نفراتی که با ما نیستند، نامه بنویسید پول به شما نمی دهیم. به این شیوه کار نمی گویند آزادی، می گویند بردگی برای فرقه شما. حالا شما

چند وقت پیش سرکرده فرقه رجوی دوباره از قبر بیرون آمد و به حساب خودش بازهم فیل هوا کرد و خطاب به همه جدانشده ها گفت اگر جرئت دارید بیایید دادگاه.

این بازی بی سروته و لقلق زبان که رجوی به آن دچار است برای کسی تازگی ندارد اما برای مصرف داخلی و جلوگیری از ریزش نیرو در مناسبات فرقه شاید کارآیی داشته باشد؛ آن هم بعد از رفتن ترامپ که خیلی سوخته اند. آخر این ها برای خودشان ساعت ها نشست می گذاشتند و تابلوها می کشیدند که اگر ترامپ بیاید برای ما دستاوردش کلاهی خواهد بود و... اما وقتی دیدند که از ترامپ خبری نیست به فکر افتادند و دنبال راه چاره بودند و بهانه ای می خواستند که با آن سراعضاء را دوباره و صد باره شیر بمانند که نگران نباشید

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي النَّارِ مِنَ النَّارِ وَكُنْ تَجِدَهُمْ فِي سَمِيرٍ

منافقین در فروترین طبقات آتش هستند
و هرگز برایشان یآوری نمی یابی، نسا/۱۴۵

زیداله عبدی پور

زیداله عبدی پور

دارد خانواده‌ها را ناامید کند، مزدوری که مأموریت

به دنبال انتشار خبری مبنی بر اینکه دولت آلبانی قصد دارد به اتباع خارجی مستقر در این کشور کارت های شهروندی داده و آنها را از امتیازهای قانونی برخوردار نماید، مریم رجوی، مزدوری کیف به نام «زیداله عبدی پور» را مأمور کرده تا با خانواده های چشم انتظار اسیران تماس گرفته و آنها را ناامید کند؛ مأموریتی که جز ذات شیطانی نمی تواند آن را انجام دهد.

معضله بین خلق / پد / ان

۱۳۴۴

feraghnews
feraghonline
feraghnews.ir

مأموریت شیطان صفتی به نام «زیداله عبدی پور» برای ناامید کردن خانواده‌های چشم انتظار

می کند که ضرورت دارد خانواده های چشم انتظار در مواجهه با چنین افرادی تمام دقت خود را به کار گیرند تا خدای ناکرده مورد سوءاستفاده این شیطان صفت ها قرار نگیرند.

سوال جالبی که از پست فطرت‌هایی چون «زیداله» می توان پرسید این است که اگر خبر دروغ است برای تو مزدور چه ارزشی دارد که مأموریت یافته ای تا با خانواده ها تماس بگیری و آنها را ناامید کنی؟

لازم به توضیح است خبر صدور کارت شهروندی برای اتباع خارجی مستقر در آلبانی یک دستورالعمل درون سازمانی بوده که نیازی به انتشار گسترده از سوی خبرگزاری های رسمی این کشور را ندارد اما از نظر بهبود وضعیت زندگی جدادشه های فرقه رجوی موفقیت بزرگی محسوب شده و از ارزش خبری بالایی برخوردار است.

یکی از این عناصر نادان و جاهل فردی به نام زیداله عبدی پور بود. وی زمانی که در داخل فرقه بود به قدری خرابکاری داشت که چندین بار خواستند وی را اخراج کنند ولی هر بار او با التماس می خواست که در تشکیلات بماند. در نهایت او را از مناسبات رجوی بیرون کردند اما وی آن قدر سمج بود که بعد از اخراج نیز کماکان دست به دامن رجوی بود. عبدی پور پس از آن، قسم نامه ای خورد که متعهد به آرمان های رجوی پلید باشد و سرسپردگی خود را با مزدوری در بیرون از فرقه و میان جدادشه ها ثابت کند.

این عنصر کثیف پس از انتشار خبر فوق، با برخی خانواده های چشم انتظار اسیران تماس گرفت و اعلام نمود که این خبر شایعه بوده و صحت ندارد.

پایگاه خبری-تحلیلی فراق در اینجا اعلام

در روزهای اخیر خبری منتشر شد مبنی بر اینکه دولت آلبانی قصد دارد به اتباع خارجی مستقر در این کشور کارت های شهروندی داده و آنها را از امتیازهای قانونی برخوردار نماید.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، به محض انتشار این خبر عوامل رجوی به دستور مشخص سران فرقه دست به کار شده و به هر شکل ممکن تلاش کردند که بگویند این خبر صحت ندارد.

در ابتدای انتشار این خبر حدس زده می شد که واکنش های هیستریک رجوی بسیار تماشایی خواهد بود. طی دو روز گذشته مشاهده شد که مریم رجوی برخی عناصر دون پایه و سخیف خود را راهی میدان کرد و به آنها دستور داد به نحوی این خبر را تکذیب کنند تا مانع از امیدواری خانواده ها و سایر افرادی که در آلبانی زندگی می کنند، شوند.

وقتی بوی دلار «لارش ریشه» را شیفته مریم قجر می کند

فراق - دکتر نواب محمدی

تیرماه هر سال تشکیلات فرقه ای رجوی در تدارک نشست های سالانه به اصطلاح آزادی خواهانه خود در حوالی پاریس تقلا می کند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، شواهد گویای تلاش های فرقه برای برگزاری نشست امسال خود نیز است. یکی از افراد فعال در نشست های سال های اخیر فرقه، که عملاً به صورت کارگزار و عامل این فرقه درآمده، شخصی است به نام لارش ریشه، یک حقوقدان نروژی که تحت عنوان رییس کمیته دوستان ایران در نروژ معرفی می گردد.

ریشه، تقریباً در کلیه نشست های سال های اخیر فرقه، پاریس و نقاط دیگر حضوری فعال داشته و سخنرانی هم نموده است. ظاهراً اعتقاد وی به آزادی خواهی مریم و فرقه اش به حدی است که در نشست ها سعی می کند تا به همراه همسر و دو دختر خود شرکت کند، باشد که آنها نیز در جوار با مفاهیم والای حقوق بشر، احترام به زنان و آزادی نیز گردند! عکس منتشره از او همراه با همسر و دو فرزند خود در نشست سال های پیش (۲۰۱۸) حاوی نکات جالبی است.

لارش ریشه در یکی از کنفرانس های سال های اخیر منافقین در حضور رودی جولینایی جملات جالبی (خنده دار و فرح بخشی) بر زبان آورد. او گفت که «در تابستان سال ۲۰۱۵ به همراه همسر به کمپ اشرف رفته بودیم. در آنجا همه چیز آکنده از عشق بود (نقل قریب به مضمون) در پایان آن هفته همسر نمی خواست که کمپ اشرف را ترک کند و برایم سخت شده بود که او را همراه خود برگردانم چراکه او می خواست در آنجا بماند و من فکر می کنم که این خود دلیلی است که این جنبش به پیروزی می رسد. این جنبش نهضتی از عشق است!». بامزه تر آنکه ریشه، مریم رجوی را مروج عشق و مهربانی توصیف کرد.

واقعاً یعنی پول تا این حد می تواند بشر را به ابتذال و لودگی بکشاند؟

یک واقعیتی که نمی توان منکر آن گردید این است که فرقه رجوی به رغم آنکه ایداً از جایگاه یا تاثیرگذاری چندانی در جامعه ایرانی برخوردار نیستند اما به قول یکی از نویسندگان، منابع مالی اسرارآمیزی دارند. قویاً معتقدم که آنچه لارش ریشه از فضای کمپ یا شخصیت های فرقه می گوید نه بر اساس دیدگاه های واقعی او از این افراد، بلکه به میزان بسیار بالایی متأثر از دلارهایی است که روانه حساب های بانکی وی می شود.

مگر می شود با اهداف خیرخواهانه به کمپ فرقه سر زد و غم و اندوه و شکستگی چهره اعضای گرفتار را ندید؟ آیا ریشه و همسر محترم و علاقمندشان از قواعد و دستورات درون سازمانی فرقه شامل ممنوعیت ایجاد هرگونه رابطه عاطفی، ممنوعیت ازدواج و حتی ممنوعیت اندیشیدن به مسائل عاطفی، جنسی یا جنسیتی نشنیده است؟ ای کاش وی دستکم برای یک مرتبه در جلسات بسیار مدرن و بشردوستانه فرقه مثل جلسه غسل هفتگی یا نشست های ع.ج شرکت می کرد و علاقه و پیوند خود با فرقه را تحکیم می بخشید.

واقعاً مگر می شود گفت این آقای حقوق خوانده از این قواعد و چارچوب ها چیزی نشنیده یا در جریان آن اتفاقات نیست؟ به دیدگاه های ایشان در باب حقوق بشر در ایران کاری ندارم و موضوع بحث هم نیست. (اساساً معتقدم که حقوقدان نباید خود را درگیر زدوبندهای نهادی کند. با دولت ها هم میانه ای ندارم. حقوقدان فقط و فقط باید مقید به حقوق و قوانین حقوقی بوده و هیچ قید و بندی فراتر از آن را نپذیرد). اما اینکه ایشان به انگیزه دلار سعی می کند چهره ای مترقی، بشردوستانه و لطیف از رهبران فرقه و ساز و کارهای آن ارائه دهد را مصداق یک چیز می دانم؛ فقدان شرافت.

همچنان این پرسش بی پاسخ مانده است که تشکیلات رجوی این حجم پشتیبانی مالی سرسام آور را از کجا تامین می کند؟ اینکه

بتوان چند تن از اعضای رده بالای یک دولت، آنهم دولت حاکم بر آمریکا را مثل جان بولتون مشاور امنیت ملی ترامپ و رودی جولینایی وکیل شخصی ترامپ آنچنان از حیث مالی تطمیع کرد که اعتبار خود را لگدمال کرده و مثل یک کارگزار در همه نشست های فرقه شرکت کنند کار آسانی نیست. مساله ای که باعث شد حتی توجه رسانه های مطرح در آمریکا و جهان (مثل آسوشیتدپرس، ان.بی.سی نیوز، هآرتس و ...) بدان جلب شده و مقالات تحقیقی بسیار روشنگرانه و مفیدی در این رابطه نگاشته شود. ذکر جزئیات گزارش ها سبب اطاله کلام می گردد. جستجوی مختصری در این خصوص ابعاد و زوایای موضوع را بر خواننده مشخص می نماید. فقط به همین نکته بسنده می شود که مطابق این گزارش افراد مطرح و مقامات دولتی شاخص از هر دو حزب آمریکا (که نام بسیاری از آنان در گزارش های مربوطه آمده و محدود به یک حزب خاص نیست) در ازای دریافت پول های کلان حاضر به سخنرانی، نگارش مقاله در روزنامه ها و ... در راستای حمایت از این فرقه و ترویج اهداف و برنامه های آن گردیده اند.

کوتاه سخن آنکه این پول پاشی و حمایت های مالی سرسام آور از افرادی مثل لارش ریشه، قطعاً سبب می شود تا آنان با انگیزه دریافت چنین ارقامی، از هرگونه نشست به اصطلاح آزادی خواهانه ای دفاع کرده و خود را در ردیف های جلویی نشست ها جا دهند. ضمن آنکه خاطرات نوستالژیک خانوادگی خود را به خورد مخاطب ناآگاه و افکار عمومی جهان بدهند.

یقین داشته باشید نیت خیرخواهانه ای در پس این حمایت ها نبوده و آن روز که اعطای این مبالغ منتفی گردد نظرات واقعی این افراد را در مورد فرقه خواهیم شنید. کافیهست مواضع جان بولتون در سال های اخیر حین سخنرانی در نشست های فرقه را با آخرین اظهار نظر وی در خصوص نقش و جایگاه فرقه مقایسه کنید.

بیانیه «تشکل مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی» درباره موضع گیری اجباری علیه خانواده‌ها

خانواده‌های دردمند از حق دیدار خود کوتاه نمی آیند



ما خانواده‌های دردمند همواره بر این خواسته بر حق
خودمان پای می فشاریم که ما خواهان دیدار با
فرزندانمان هستیم و از این خواسته خود به هیچ وجه
کوتاه نخواهیم آمد

به دنبال سناریوی وادار نمودن اعضا به
موضع گیری علیه خانواده هایشان، تشکل
مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی
اطلاعیه ای صادر کرد.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، در
این اطلاعیه آمده است:

قرار دادن اعضای اسیر در فرقه رجوی
مقابل خانواده هایشان کثیف ترین کاری است
که مریم رجوی انجام می دهد.

این پروژه به قدری کثیف و متهوع می باشد
که باید آن را به محاکمه کشاند. چرا یک مادر
بعد از سال ها دوری از فرزندش نمی تواند
حتی برای یک ثانیه فرزندش را ببیند؟ این درد
بسیار بزرگی است. فرقه رجوی برای خنثی
کردن حرکت های حقوق بشری خانواده ها،
اسیران این خانواده ها را وادار به موضع گیری
علیه پدر و مادر خودشان می کند. سکوت
جامعه جهانی به خصوص اتحادیه اروپا هم که

چرا باید یک فرد خودخواه و بی آبرو جهت
به حاکمیت رسیدن، این چنین افراد دیگر
جامعه را به گروگان بگیرد؟
ما خانواده های دردمند همواره بر این
خواسته بر حق خودمان پای می فشاریم که ما
خواهان دیدار با فرزندانمان هستیم و از این
خواسته خود به هیچ وجه کوتاه نخواهیم آمد.

این فرقه را در خود جای داده، همدستی با این
جنایتکاران را آشکار می سازد. همکاری و
همراهی اتحادیه اروپا با فرقه رجوی در این
راستا اصلا قابل پذیرش نبوده و نیست. سران
این اتحادیه باید پاسخ بدهند که چرا در این
ظلم آشکار طرف این فرقه بد سرشت را گرفته
و به این حماقت خود ادامه می دهند.

آرامش جدا شده‌ها در آلبانی آتش به جان رجوی می‌اندازد

مدیر عامل انجمن نجات: چاه‌کن همیشه در قعر چاه است



علی هاجری که در سال ۱۳۹۷ از تشکیلات جدا شد، با انتشار عکس‌هایی از یک روز بهاری از پیکنیک خود و دوستانش در طبیعت آلبانی، به این رویکرد تبلیغاتی تشکیلات پاسخ می‌دهد: «جارجیان فرقه رجوی در کوچه و بازار قلعه مانز جار زدند که جدا شده‌ها در منابع زباله مایحتاج خود را می‌جویند و از گرسنگی و بی‌خانمانی به خرابه‌های کنار شهر پناه برده‌اند.» مدیر عامل انجمن نجات، ابراهیم خدابنده در پاسخ به پیام فیس بوکی هاجری مینویسد: «البته فرقه رجوی با یاری دولت آلبانی و کمیساریا تمام تلاش خود را کرده و می‌کند که چنین اتفاقی بیفتد اما چاه‌کن همیشه در قعر چاه است.»

هاجری و دیگر اعضای جدا شده غالباً تلاش دارند روزهای هدر رفته از عمر خود در تشکیلات را باتجربه‌های شادی و لذت در جهان آزاد جبران کنند. آن‌ها با انتشار عکس‌های دوره‌می‌ها، کافه گردی‌ها و تفریحات ساده خویش با همان امکانات اندک زندگی در تیرانا پاسخ تبلیغات کذب مجاهدین خلق درباره زندگی در جهان آزاد را می‌دهند به امید آنکه دوستانی که هنوز در بند تشکیلات هستند ندای آن‌ها را بشنوند و برای رهایی از حصارهای فرقه رجوی مصمم شوند.

حضور در خاک این کشور را دریافت کرد. با این وجود در همه این سال‌ها کارشکنی‌های مجاهدین خلق موجب شد که او زندان، حصر خانگی، اخراج از کشور آلبانی و رها شدن در مرز یونان را تجربه کند. سران مجاهدین خلق برای ایجاد موانع مختلف در مسیر گرفتن پناهندگی و رفتن به کشورهای اروپایی برای جدا شده‌ها، از شیوه‌های پیچیده و پشتیبانی مافیای آلبانی و برخی سیاستمداران مفسد بهره می‌برند. چنانکه موفق شدند کمیساریای عالی پناهندگی در امور مجاهدین در آلبانی را تعطیل کنند. سران مجاهدین خلق، حتی اقدام به ربودن فرد جدا شده‌ای به نام هادی ثانی خانی کردند و از سوی او نامه‌هایی در رسانه‌هایشان منتشر کردند که حاوی اتهام مزدوری علیه جدا شده‌ها بود. از سرنوشت هادی ثانی خانی هیچ اطلاعاتی در دسترس نیست.

در عین حال، برای بهره برداری داخلی از اصطلاح «جدا شده‌ها در آلبانی»، تشکیلات راه دیگری در پیش گرفته است. سران مجاهدین برای جلوگیری از فرار افرادی که که به ضرب و زور نشست‌های مغزشویی و تهدید و ارباب در تشکیلات مانده‌اند، شرایط افراد جدا شده را فلاکت بار عنوان می‌کنند.

امروز پس از گذشت نزدیک به بیست سال از سقوط صدام حسین و آغاز سیر صعودی جدا شدن افراد از تشکیلات فرقه رجوی، اصطلاح «جدا شده‌ها» اصطلاحی آشناست که معمولاً دو موضوع را به ذهن متبادر می‌کند: نخست افشاگری درباره آنچه درون تشکیلات فرقه‌ای مجاهدین خلق می‌گذرد و دوم اتهامات و خصومت‌هایی که تشکیلات علیه این افراد روا می‌دارد.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق به نقل از انجمن نجات مرکز فارس، از میان جدا شده‌های دو دهه گذشته، افرادی که در سال‌های اخیر در کشور آلبانی از تشکیلات فرار کردند، امروز بیش از دیگر جدا شده‌ها، از سوی تشکیلات مورد اتهام و حمله قرار می‌گیرند چرا که حضور آن‌ها در کشوری کوچک در جوار تشکیلات، راه را برای اقدامات ایدئولوژیک عوامل مجاهدین خلق باز می‌گذارد. در طول این چندسال سران مجاهدین خلق با ترفندهای همیشگی خود در دستگاه‌های دولتی و امنیتی آلبانی نفوذ کرده‌اند و برای تنگ کردن عرصه بر افراد جدا شده در آلبانی از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

برای نمونه، احسان بیدی در سال ۱۳۹۲ از فرقه جدا شد و از دولت آلبانی مجوز ده سال



نامه رسمی خانواده‌های اسیران فرقه رجوی در استان اردبیل به سازمان بین المللی کار

فرقه تروریستی رجوی از افراد متقاضی مهاجرت برای کار سوءاستفاده کرده است

عضوگیری از میان ایشان، درصدد بهره مندی از پتانسیل بالای این طبقه شریف و موثر اجتماعی برای دستیابی به مقاصد و اهداف پلید خود بوده‌اند. متأسفانه پس از ایجاد ثبات نسبی در خاورمیانه از حدود اوایل دهه ۹۰ میلادی، گروه تروریستی مجاهدین خلق در یک روند سیستماتیک و برنامه ریزی شده، و در یک همدستی مجرمانه با برخی موسسات و نهادهای جعلی و خودساخته مستقر در کشورهای همسایه تحت عنوان موسسات کاریابی و معرفی شغل، با ترسیم فضایی بهشت گونه و شرایط آرمانی از کشور مقصد و محیط شغلی، برخی افراد جویای کار یا در اندیشه مهاجرت به اروپا را فریفته و بدون هرگونه اطلاع قبلی به فرد، در میانه راه، آنان را از طریق قاچاقچیان انسان -وابسته به خود آن گروه- به کمپ جهنمی اشرف در عراق روانه می‌ساختند.

طولانی اعلام داریم. متأسفانه بررسی تاریخ تروریسم و مروری بر اقدامات و شیوه های گروه های تروریستی نشان می دهد که قشر شرافتمند کارگر همواره از اقدامات و نقشه های افراد و گروه های تروریستی متحمل آسیب های جدی گردیده است. چنان که گاه در زمره قربانیان حملات این گروه های تروریستی ضدبشری بوده اند که شبیه آن در سال های اخیر در فجایع وحشتناک و فراموش نشدنی ارتکاب یافته از سوی داعش علیه کارگران (بومی و خارجی) بویژه در لیبی و عراق مشاهده گردید. علاوه بر این، همواره گروه های تروریست بر آن بوده اند تا با توجه به علل و زمینه های تروریسم (که شامل فقر، تبعیض، اختلاف طبقاتی و نارضایتی اجتماعی و عواملی از این دست می شود) با وعده های فریبنده و اغوای کارگران، ضمن

جمعی از خانواده های اعضای گرفتار در فرقه رجوی از استان اردبیل به سازمان بین المللی کار نامه رسمی نوشتند. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، در نامه این خانواده های دردمند و چشم انتظار خطاب به «گای رایدر»، مدیرکل سازمان بین المللی کار آمده است:

مدیرکل محترم سازمان بین المللی کار
جناب آقای گای رایدر

با تقدیم احترام، ما به عنوان جمعی از خانواده های اعضای گرفتار در سازمان تروریستی مجاهدین خلق از استان اردبیل در ایران، برآن شدیم تا مراتب اندوه و نگرانی خود را نسبت به سوءاستفاده تاریخی و فاحش آن گروه تروریستی از کارگران و سرنوشت نامشخص بسیاری از آنان در خلال سالیان

علیهذا به مناسبت روز جهانی کارگر از حضرتعالی و سازمان متبوع تان و نیز نمایندگان جوامع کارگری حاضر در آن نهاد معظم به عنوان متولیان اصلی حمایت از حقوق کارگران درخواست می کنیم ضمن اعلام محکومیت هرگونه سواستفاده ای از وضعیت کارگران یا افراد متقاضی مهاجرت برای کار، نسبت به بررسی موضوع و تعیین وضعیت افراد مستقر در کمپ این سازمان تروریستی جدیت به خرج داده و از نمایندگان دولت های ذیربط (شامل ایران، آلبانی و عراق) گزارشات لازم در این خصوص را اخذ نموده و اقدامات مقتضی برای حفاظت از این افراد و بازگشت آنان به کشور را اتخاذ فرمایید.

عالیجناب؛
نظر به اینکه سازمان بین المللی کار به عنوان یک نهاد تخصصی ریشه دار وابسته به سازمان ملل متحد، که نقش والایی در تامین حقوق کارگران و برقراری عدالت داشته و اساسا فلسفه وجودی و رسالت این نهاد، جلوگیری از استثمار طبقه کارگر و دفاع از آنان اعلام گردیده است و از سویی نیز این افراد واقعا با انگیزه های شرافتمندانه کاریابی و تامین نیازهای خانوادگی خود قصد عزیمت به خارج از موطن خود نمودند، به گونه ای که می توان به معنای حقیقی کلمه، آنان را قربانیان قاچاق انسانی سیستماتیک و نظام مند دانست که سالها از سوی منافقین تداوم داشته است،

این روزها که مصادف با روز جهانی کارگر است بسیاری از این افراد که اکنون دیگر در سنین میانسالی یا پیری خود به سر می برند، مایوس و سرخورده از هر دورنمای امیدوارکننده ای، در محرومیت مطلق از بسیاری حقوق انسانی خود، دور از خانه و کاشانه در کمپ این فرقه تروریستی در آلبانی به سختی روزگار می گذرانند. متأسفانه بسیاری از اعضای گرفتار در این فرقه ضدانسانی از کارگران فریب خورده ای هستند که به صورت غیرارادی و ناخواسته سر از کمپ اشرف در عراق درآورده و در آنجا به هر دلیلی ماندگار شدند. کفایت اندکی در این خصوص تحقیق و بررسی گردد.



ضربه خانواده

گلی - انجمن نجات مرکز مازندران



حاضر نیست اعضای دربند حتی یک تماس تلفنی با خانواده هایشان داشته باشند. به همین دلیل بر اساس ضوابط تعیین کرده حتی در آلبانی هم اعضای نگوبخت حق ندارند با خانواده خود تماس بگیرند مگر در جهت حفظ منافع فرقه و با خط و ربط آنها، آن هم در جهت حقه بازی و اخاذی از خانواده، در حالی که سوژه ها را خودشان تعیین می کنند یعنی خواسته اعضای دربند مهم نیست بلکه یک امر تشکیلاتی است و باید به آن گردن نهند.

فرقه رجوی حداقل حقوق انسانی را که همان ملاقات با خانواده است را دریغ می کند و مانع از ملاقات و ارتباط بین اعضای فرقه با خانواده ها می شود.

رجوی فریبکار در مقابل استقامت خانواده ها ناتوان است و بسیار روشن است اگر به خواسته خانواده گردن نهد بزودی تشکیلاتش شقه شقه می شود و حقایق درونی رجوی برملا خواهد شد و دیر یا زود این اتفاق خواهد افتاد.

پشیمان شدند. مسئولین فرقه متوجه شدند بچه هایی که با خانواده هایشان ملاقات کردند بعد از مدتی اغلب آنان تحت تاثیر ملاقات با خانواده از تشکیلات جدا شدند، پرده ها کنار رفت حقیقت دنیای بیرون عیان شد و افراد بین انقلاب طلاق مریم و خانواده، به خانواده اعتماد کرده و از فرقه جدا شدند و خودشان را به دنیای آزاد وصل کردند.

رجوی دریافت ضرر ملاقات بیشتر از منفعتش بود به همین دلیل دستور داد ملاقات ممنوع و با عرض معذرت خانواده را «الدنگ» خطاب کرد و ملاقات را مرز سرخ اعلام نموده و با بهانه این که همه خانواده ها مامور هستند درب اشرف را برای همیشه بر روی خانواده بست.

رجوی در رابطه با خانواده طعم شکست را در اشرف چشید. حالا در آن سوی مرزها و حضور در آلبانی با بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر فاصله، تجربه ای تلخ از گذشته که برایش به جا مانده بود را دست مایه خویش قرار داده و

سال ۱۳۸۲، سال شکست طلسم اختناق در درون تشکیلات رجوی شناخته می شود. این شرایط بعد از سقوط صدام به رجوی تحمیل شده بود. او فکر می کرد می تواند شرایط موجود را به نفع خودش تغییر دهد. در سال ۸۲ برای اولین بار درب اشرف به روی خانواده ها باز شد. تعدادی از خانواده ها با عزیزانشان در داخل پادگان اشرف ملاقات نمودند. در همین راستا مسئولین به ما می گفتند: «ما به تهران نرفتیم اما با آمدن خانواده ها به اشرف ما به ملاء اجتماعی خویش بعد از سالیان وصل شدیم. اگرچه ما به تهران نرفتیم اما تهران را به اشرف آوردیم.»

استدلال رجوی این بود با این رویکرد می توانیم نیروهایی که به همراه خانواده ها به ملاقات می آیند را جذب کنیم! اگرچه بعد از آمدن خانواده ها به اشرف تعدادی انگشت شمار از خانواده ها به فرقه وصل شدند و تعداد اندکی هم در اشرف ماندند. اما خوشحالی آنها زود گذر بود چرا که از کرده خود سخت

ورود عصبی فرقه رجوی به کمپین حمایت از شکایت جدا شده ها

[Start a petition](#)
[My petitions](#)
[Browse](#)

[Petition details](#)
[Comments](#)
[Updates](#)

In Support of the Complaint of 42 Former Members against the Leaders of the MEK

782 have signed. Let's get to 1,000!

At 1,000 signatures, this petition is more likely to be featured in recommendations!

Samad Eskandari signed this petition

First name

Last name

Email

☐ Yes! Tell me if this petition wins, and how I can help other relevant petitions
☐ No. I do not want to hear about this petition's progress or other relevant petitions.

[Sign this petition](#)

☐ Do not display my name and comment on this petition

Samad Eskandari started this petition to INTERNATIONAL COURT OF JUSTICE and 2 others

In a lawsuit filed inside Iran, 42 former members of the Mojahedin-e Khalq Organization (MEK, MKO, Rajavi Cult) have demanded compensation from the organization's leaders for their lost rights.

Feragh

هیچ تردیدی نیست که پیروزی در این مسیر به تمام کسانی که در داخل فرقه گرفتار هستند فرصت مجدد اندیشیدن خواهد داد زیرا چشم و گوش های بسته آنان به حقایق روشن خواهد شد که رجوی و آل او سالهاست تلاش می کنند مانع از آن گردند. «فرشتگان به لوط گفتند: ما رسولان پروردگار توایم و هرگز دست آزار قوم به تو نرسد، تو اهل بیت خود را در پاسی از شب از این دیار بیرون بر و از شما هیچ کس نباید وایماند جز آن زن (کافر) تو که آن هم با قوم تو باید هلاک شود. همانا وعده عذاب صبحگاه است، آیا صبح نزدیک نیست؟» آیه ۸۱ سوره هود

شدند اما واقعیت انکار ناپذیر این است که در بطن این مبارزه بسیار حق و پر شکوه، پیروزی خانواده ها در قدم اول نهفته است زیرا پیروزی این ۴۲ نفر جدای از خانواده های قربانیان فرقه رجوی نبوده و نیست.

پرچم مبارزه علیه فرقه گرایی از هر سویی که وارد میدان شود حاکی از مبارزه و حقانیت است، چه به دست پدران و مادران و چه توسط افرادی که سابقا در این فرقه عضویت داشتند. تمامی نیروهای این جبهه دست در دست هم متحد با یکدیگر و با شعار آزادی خواهی، خسارت های وارده در این سالها را مطالبه می کنند و به یقین موفق خواهند شد.

فراق: در دومین روز از جمع آوری امضاها در حمایت از شکایت ۴۲ نفر علیه فرقه رجوی که این بار با هدف بردن پرونده به دادگاه های بین المللی است شاهد واکنش سریع، شتابان و البته عصبی فرقه رجوی بودیم.

این واکنش عصبی رجوی برای همه خانواده ها و کسانی که در مسیر مبارزه علیه فرقه گرایی و گروگان گیری فرزندان این مرز و بوم تلاش می کنند یک پیروزی و دستاورد بزرگ است.

ظاهر مسئله، شکایت ۴۲ نفر از جداشدگان است که مسیر زندگی شان را از حضور در فرقه رجوی عوض کرده و متوجه اشتباهات خود

«عملیات جاری»

ابزاری که فرد را مستحق تحقیر می کند

دکتر نواب محمدی



عینی خود و در نهایت، سرکوب و تحقیر آنها بخاطر اقاير خود در جلسات غسل هفتگی و يا اجبار روزانه افراد به بيان روزمرگی های خود و آنچه در سر پرورنده اند را چه می توان نامید؟ جالب آنکه افراد هیچ اختیاری برای عدم شرکت در جلسات مذکور ندارند و به تعبیر فرقه، عدم شرکت فرد در نشست عملیات جاری مرز سرخ است. افراد هفته ای حداقل یکبار باید فکته های خود (بخوانید اقاير و اعترافات) که آنان را مستحق تحقیر می کند) بخوانند. واقعیت آن است که از منظر حقوقی، چه قواعد حقوق داخلی و چه معاهدات حقوق بشری، شرکت افراد در تشکیلات، انجمن ها، احزاب و دسته جات آزاد است و این موضوع در

اهداف رهبران این فرقه تروریستی و سیستم غیرانسانی حاکم بر فرقه را بیش از پیش هویدا می سازد. نکته عجیب (و البته تاسف برانگیز) تعداد و گوناگونی جلسات در فرقه است. از نشست های حوض گرفته تا نشست دیگر، جلسات غسل هفتگی و نشست های عملیات جاری. دستور کار این نشست ها و اهداف پس پرده نیز که به اندازه کافی روشن و مشخص است. هرچه الفاظ را در ذهن بالا پایین کمی کنم نمی توانم معادلی برای توصیف شناعة و اشمئزاز نهفته در پس برگزاری جلساتی مثل غسل هفتگی و یا عملیات جاری بیابم. واقعا مجبور ساختن افراد به بیان فانتزی های جنسی خود و یا حتی تمایلات

طی هفته های اخیر متنی مرتبط با دستورالعمل نشست های عملیات جاری در فرقه رجوی که به اختصار به آن «ع.ج» هم گفته می شود لو رفته و توسط مجموعه فراق منتشر گردیده است. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، ظاهرا این متن یک سند درون تشکیلاتی حاوی مفادی شامل دستورات و توصیه ها در خصوص چارچوب و نحوه برگزاری و دستور جلسات عملیات جاری بوده و خطاب آن نیز به مربیان برگزارکننده بوده است. البته اطلاعات نسبی در خصوص نشست های مذکور وجود داشت اما این سند نسبتا محرمانه که حتی قرار نبوده در اختیار اعضای عادی نیز قرار بگیرد تا حدود زیادی

حس ناخوشایند تحت کنترل یا نظارت دائمی بودن اشاره کرد.

در این میان از نظر بنده دو نکته بیش از هر چیزی باید مورد توجه قرار گیرد؛
اولا جا دارد که روانشناسان و متخصصین امر در باب ماهیت اقداماتی این چنین در قالب تشکیلات فرقه ای به جامعه اطلاع رسانی نمایند. گویانکه تشکیلات فرقه گون منحصر به فرقه رجوی و منافقین نیست.

ثانیا خانواده های اعضای اسیر در فرقه به حق نباید از بی خبری و یا دوری گزیدن عزیزان خود آزاده خاطر گردند. به واقع باید آنان را انسان هایی اسیر در بند محدودیتهای جسمی و ذهنی فرقه رجوی دانست که آزادی آنان جز در گروی آگاهی بخشی و تلاش برای رسواسازی و تبیین ماهیت فرقه ای مجاهدین خلق در سطح داخلی و بین المللی نیست.
سخن در این باب بسیار است و از منظر حقوق بشر بیشتر در مورد آن خواهم نوشت.

های روانشناختی (اعم از فردی و اجتماعی) می تواند بسیار آگاهی دهنده و ثمربخش باشد. اینکه حاصل جلساتی از این دست، و اساسا فلسفه شکل گیری چنین جلساتی ایجاد یک سیستم کنترل قوی بر ذهن و حتی جسم افراد است و طراحان این جلسات هدفی جز نظارت و کنترل غیرانسانی (فردی و جمعی) بر اعضای گروه ندارند.

نشست های ع-ج و دیگ و غسل هفتگی ابزاری به غایت غیرانسانی برای زوال و به تعبیر مناسب تر انهدام اعتماد بنفس، عزت نفس و کرامت انسانی افراد و تبدیل اعضا به انسان هایی مطلقا مطیع و فاقد قدرت تصمیم گیری و تحلیل است.

از دیگر نتایج برگزاری این نشست ها باید به جلوگیری از ایجاد همدلی و ارتباطات انسانی میان اعضا، تلقی سایر اعضا به عنوان دشمن یا کسانی که به قصد تحقیر وی بر وی کنترل و نظارت می کنند و نیز منتفی ساختن هر گونه اتحاد احتمالی میان اعضا علیه سازمان، ایجاد

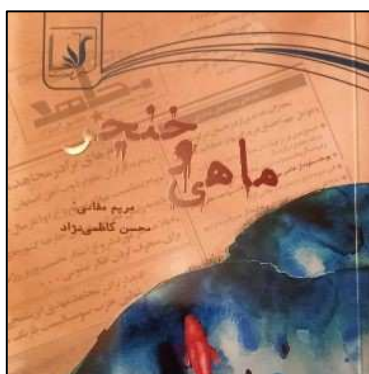
اعلامیه های جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز به صراحت آمده است.

و البته مهمتر از این حق اجتماعی پیش بینی شده برای افراد، احترام به کرامت انسانی و حق آزادی عقیده و بیان است که در پناه برگزاری چنین جلساتی کاملا نادیده گرفته می شود.

اما با این همه باید توجه داشت این ساختارهای فرقه ای پیش از آنکه از منظر حقوقی مورد تحلیل قرار گیرند باید از منظر روانشناختی موضوع مطالعه و بررسی قرار گیرند.

بر اساس قواعد حقوقی (فارغ از اینکه در اینجا ما با تشکیلاتی با سابقه تروریستی و جنایی مواجهیم) تا زمانی که گروه یا تشکیلاتی مرتکب جرم نشود، خواه علیه اعضای خود و یا فراتر از آن، و یا اعضای خود را به سمت ارتکاب جرایم سوق ندهد طرح ادعاهای حقوقی علیه آن گروه دشوار می گردد.
اما در این رابطه به نظر می رسد که یافته

نگاهی به کتاب «ماهی و خنجر» روایتی از جنایت های فرقه رجوی در گرگان



انتقام می گیرم!»

کتاب ماهی و خنجر نوشته محسن کاظمی نژاد و مریم مقانی با ۲۷۴ صفحه در ۱۲ بخش با قطع رقی و قیمت ۳۵۰ هزار ریال توسط انتشارات سیمرغ هدایت منتشر شده است.

ضدامپریالیستی بود. ما قرار بود ایران رو برای آمریکایی ها، تبدیل به یه ویتنام دیگه کنیم. از انشقاقی که پیدا کردیم، گیج بودم. وقتی توی میدون بودم، می تونستم برای خودم توجیه کنم. اما وقتی کناری می نشستم و از بیرون اتفاقات رو تماشا می کردم، نمی فهمیدم. ما دانشجوهای بودیم که حاضر بودیم کفش انقلابی ها رو واکس بزنیم. از همه چیزمون بگذریم. از مادرمون، از عشقمون.

مهرداد سکوت کرد تا جگرکی سینی نان و جگرها را روی میز بگذارد. وقتی رفت، ادامه داد: من خیلی از خودم مایه گذاشته بودم. اونقدر که دلم نمی اومد فکر کنم همه اون فداکاری ها بیهوده بوده. عصبانی شده بودم. دیدم که جنگ بر سر قدرته. رجوی به این دلیل که سهمی از حکومت بهش نرسیده، داره انتقام می گیره. منم گفتم حالا که به من هم هیچی نمی رسه، منم

کتاب «ماهی و خنجر» اثری درباره ترورهای فرقه رجوی در گرگان می باشد که به تازگی رونمایی شده است.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، محسن کاظمی نژاد، یکی از مولفان این کتاب می گوید: در کتاب «ماهی و خنجر» که مبنای واقعی دارد، در قالب داستان پروسه پیچیده شناسایی، تروریست های فرقه رجوی (مجاهدین خلق) که در سال ۶۳ در گرگان رقم زدند، به روایت درآمد است.

بر اساس اظهارات وی، در این کتاب در حد امکان فضای آن دوران، نحوه ترور و نحوه شناسایی آنها در جهان داستانی تشریح شده است.

در بخشی از این کتاب می خوانیم:

«برای من، بریدن از سازمان، به معنی بریدن از انقلاب و مبارزه و اهداف



کمپین حمایت بین المللی از شکایت ۴۲ نفر علیه سران فرقه رجوی تشکیل شد. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، به دنبال صدور حکم شعبه ۵۵ دادگاه حقوقی و عمومی بین الملل تهران در پرونده شکایت ۴۲ نفر از اعضای سابق فرقه رجوی علیه سران این فرقه، کمپین حمایت بین المللی از این شکایت، تشکیل شد. خانواده های آسیب دیده از خشونت، خیانت و جنایت های فرقه رجوی و همچنین سایر اعضای جدا شده در سراسر دنیا، می توانند با امضای این طومار از کمپین مورد نظر حمایت کنند. لینک حمایت در پایگاه خبری-تحلیلی فراق قابل دسترس است.

www.feraghnews.ir

فعال ترین و پرمخاطب ترین گروه رسانه ای در حوزه خانواده های اسیران فرقه رجوی